

باز هم اغواگری و فریبکاری

زیر نام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

اعلامیه‌های در وبسایت فاقد اعتبار شعله جاوید به مناسبت اولین سالگرد در گذشت رفیق ضیاء بنام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، واحد حزبی، و واحد هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نشر گردیده است.

یک بار در این وبسایت فاقد اعتبار در مورد خروج نیروهای اشغالگر امریکایی از افغانستان نیز اعلامیه‌ای تسلیم طلبانه پخش گردید که ما آنرا به تاریخ 1400/2/27 خورشیدی (2021/5/17 میلادی) تحت عنوان «نقد اعلامیه فاقد اعتبار شعله جاوید زیر نام فریبنده حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و مقاله "مذاکرات صلح دوحه" نقد نموده و در وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نشر نمودیم. خوانندگان می‌توانند به این نوشته در وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مراجعه نمایند.

این بار هم اعلامیه‌های فاقد اعتبار دست به اغراق گویی و جعل تاریخ زده و همان طوری که در پیام تسلیت به مناسبت در گذشت رفیق ضیاء از طرف واحد شماره ششم و واحد روستایی شماره چهارم بطور خود سر اعلامیه شان در وبسایت افتاد و بطور خود سر ترجمه گردید و به راه مائوئیسم انتشار یافت، یک تقلب باطنی به منظور مخدوش نمودن چهره رفیق ضیاء بطور آگاهانه صورت گرفته بود، باز هم برای بار ثانی نیز این کار صورت گرفته است.

در مورد انتشار چنین اعلامیه‌های همان طوری که بارها گفتیم باز هم می‌گوئیم که این اعلامیه هیچ ربطی به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ندارد. زیرا حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به تاریخ 18 حوت 1399 خورشیدی (8 مارچ 2021) اعلامیه به این مضمون انتشار داد:

«حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با صراحت اعلام می‌دارد که نشرات وبسایت شعله جاوید با آدرس:

www.sholawid.org

و صفحه فیسبوک با آدرس:

http://www.facebook.com/shola_Jawid896077590481875

و تمام صفحات اجتماعی مربوط به آن، هیچ ربطی به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ندارد، نمایندگی از حزب نمی‌کند و فاقد اعتبار است.»

همان طوری که اعلامیه‌ای که در مورد خروج نیروهای اشغالگر امریکایی در وبسایت فاقد اعتبار شعله جاوید نشر شده بود مطابق به خط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نبود و یک اعلامیه تسلیم طلبانه بود، اعلامیه‌های کنونی نیز مطابق به خط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نمی‌باشد.

حال به بررسی اعلامیه زیرنام فریبنده "حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان" و بعضی اعلامیه‌های دیگری پردازیم. تا فریب، اغواگری و جعل تاریخی شان را بر ملا سازیم. دو اعلامیه یکی زیر نام فریبنده "حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان" و دیگری به امضای به اصطلاح واحد شماره ششم، علناً به جعل تاریخی و به اغراق گویی پرداخته اند.

به یقین کامل می‌توان گفت که هر دو اعلامیه توسط یک نفر نوشته شده است. این فرد همان کسی است که از سال 2016 میلادی به این طرف گاهی به چپ و گاهی به راست غلطیده و بالاخره به انحلال طلبی روی آورده است. همین حرکات انحلال طلبانه باعث گردید که رفیق ضیاء در نامه‌های جدی انتقادی خواهان حضور وی به پولینوم پنجم به منظور پاسخ‌گویی به خودسری‌های وی گردید. گرچه او به وقت معینه داخل کشور آمد، اما نه به منظور شرکت در پولینوم پنجم، بل که بخاطر دید و بازدید با (ز) و طرح توطئه علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان. عدم شرکت وی در پولینوم باعث اخراج وی از کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان گردید.

اینک جعل تاریخی اعلامیه نویس را هویدا می‌کنیم. اعلامیه نویس چنین به جعل تاریخ و اغراق گویی در مورد رفیق ضیاء پرداخته است:

«در دهه پنجاه خورشیدی هم زمان با شکست انقلاب در چین، جنبش کمونیستی در جهان و افغانستان به سرانجام پراکندگی، انحراف، ارتداد و بی‌باوری افتاد و بسیاری از انقلابیون، صف مبارزه را ترک کردند. اما رفیق ضیاء و هم‌زمانش در این شرایط دشوار، در صف مبارزه انقلابی و کمونیستی باقی ماند و برای احیای جنبش کمونیستی و ترسیم خط مشی سیاسی و استراتژی مبارزاتی تلاش نمود.» (اعلامیه فاقد اعتبار زیر نام فریبنده حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان - 28 جوزا - صفحه اول)

در اعلامیه واحد شماره ششم این موضوع تکرار گردیده است. به این بحث به اصطلاح واحد شماره ششم توجه کنید:

«پس از فروپاشی «سازمان جوانان مترقی» در افغانستان، مبارزه کمونیستی اصولی عمدتاً توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیاء پیش برده شده است. در دهه ی هفتاد میلادی، زمانی که خطوط انحرافی بر جنبش چپ کشور غلبه کرده بود، رفیق ضیاء برای احیای مجدد این جنبش بر خط اصولی کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) مبارزه کرد. تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و دستیابی به برنامه سیاسی انقلاب افغانستان عمدتاً از دستاوردهای تیوریک و عملی رفیق ضیاء است که در نتیجه ی مبارزه علیه سردرگمی‌های ایدئولوژیک - سیاسی و انواع خطوط انحرافی حاصل گردیده است. در زمانی که انحرافات و بی‌باوری گسترده بر کل جنبش چپ کشور و جهان سایه انداخته بود، رفیق ضیاء در صف مبارزه اصولی کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) را در افغانستان برافراشت و مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی علیه تسلیم طلبی ملی، طبقاتی و خطوط انحرافی در درون سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) را آغاز نمود. در این مبارزه رفیق ضیاء یک جمع‌بندی انتقادی از گذشته جنبش کمونیستی کشور و به خصوص از تجارب مبارزاتی چپ افغانستان در جنگ مقاومت علیه اشغال سوسیال امپریالیزم شوروی ارائه داد.» اعلامیه واحد شماره ششم - صفحه اول - تأکیدات همه جا از ماست.

این بحث اصلاً صحت ندارد. اعلامیه نویس یا اعلامیه نویسان می‌خواهند که با چشم پوشی از حقایق و اغراق گویی و جعل نمودن تاریخ در حقیقت چهره انقلابی و کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) رفیق ضیاء را مخدوش نماید. و روی پیش گامی اش در مبارزات کمونیستی نیمه دهه شصت خورشیدی یعنی ایجاد "هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان"، "سازمان کمونیست‌های انقلابی افغانستان" و پیوندش با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و ایجاد "حزب کمونیست افغانستان" در سال 1371 خورشیدی خط بطلان بکشند. همان طوری که در پیام تسلیت چهره رفیق ضیاء را مخدوش نموده بودند. (1) حال می‌پردازم به بررسی موضوع مطروحه:

در «دهه پنجاه خورشیدی» و «پس از فروپاشی "سازمان جوانان مترقی"» اصلاً رفیق ضیاء در صف مبارزین کمونیست قرار نداشت و رفیق ضیاء هیچ‌وقت چنین ادعای نکرد. هیچ‌گاه در این شرایط «مبارزه کمونیستی اصولی عمدتاً توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیاء پیش برده» نشد. زیرا حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نه در دهه پنجاه خورشیدی بل که در دهه هشتاد خورشیدی یعنی سال 1383 ایجاد گردید.

رفیق ضیاء هیچ‌گونه پیوند و ارتباطی به "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین" نداشت، بل که در این زمان رفیق ضیاء در صف اسلامیت‌ها قرار داشت و مبارزه ملی اسلامی را پیش می‌برد. معلوم نیست که نویسنده و یا نویسندگان اعلامیه‌ها با این اغراق گویی می‌خواهد چه چیزی را اثبات نماید. در جنبش کمونیستی افغانستان هیچ‌گونه سند و مدرکی که دلالت بر این ادعا نماید وجود ندارد که در دهه هفتاد میلادی یعنی بعد از فروپاشی "سازمان جوانان مترقی"، «مبارزه کمونیستی اصولی عمدتاً توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیاء پیش برده شده» باشد. این استدلال اصلاً هیچ‌گونه پایه علمی نداشته و ندارد.

کنگره وحدت حزب کمونیست(مائوئیست)افغانستان در اول می 2004 میلادی (1383 خورشیدی) تدویر و موفقانه اختتام یافت. حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان با تدویر این کنگره ایجاد گردید.

نویسنده و یا نویسندگان اعلامیه‌ها می‌خواهند که تقریباً تاریخچه 30 ساله (از فروپاشی سازمان جوانان مترقی تا ایجاد حزب کمونیست (مائوئیست)افغانستان یعنی سال 1383 خورشیدی) جعلی به حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان بتراشد. واقعیت چیست؟

واقعیت این است که « بعد از فروپاشی سازمان جوانان مترقی » یعنی سالی که ادعا می‌شود « مبارزه کمونیستی اصولی عمدتاً توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیا پیش برده شده است.» تا سال 1383 خورشیدی هیچ نشانه‌ای مبنی بر موجودیت حزب کمونیست(مائوئیست)افغانستان وجود ندارد.

مبارزات کمونیستی رفیق ضیاء علیه « خطوط انحرافی بر جنبش چپ» کشور نه در دهه « هفتاد میلادی» بل که از اواسط دهه هشتاد میلادی شروع گردید، یا به عبارت دیگر «رفیق ضیاء برای احیای مجدد این جنبش بر خط اصولی کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی)» در نیمه دهه هشتاد میلادی مبارزه را آغاز کرد. به همین ترتیب رفیق ضیاء « مبارزه ایدولوژیک - سیاسی علیه تسلیم طلبی ملی، طبقاتی و خطوط انحرافی در درون سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)» را در اوایل دهه شصت خورشیدی شروع نمود. « در این مبارزه رفیق ضیاء یک جمع‌بندی انتقادی از گذشته جنبش کمونیستی کشور و به خصوص از تجارب مبارزاتی چپ افغانستان در جنگ مقاومت علیه اشغال سوسیال امپریالیزم شوروی ارائه.» نکرد، بل که در نیمه دهه شصت خورشیدی بود که رفیق ضیاء به جمع‌بندی خط "سازمان جوانان مترقی" تحت رهبری رفیق اکرم یاری پرداخت و از جنبه‌های منفی آن گسست نموده و جنبه مثبت آن را تکامل داد و به تشکیل "هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان" پرداخت.

در اواخر سال 1392 و اوایل سال 1393 خورشیدی یعنی چند ماه قبل از تدویر دومین کنگره سراسری حزب کمونیست(مائوئیست)افغانستان، دفتر سیاسی تحت رهبری رفیق ضیاء « یک جمع‌بندی انتقادی از گذشته جنبش کمونیستی کشور » ارائه نمود که بخش چهارم گزارش سیاسی به دومین کنگره سراسری حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان را تشکیل می‌داد. اما بنا به پیش‌نهاد "کمیسون تدارک و برگزاری دومین کنگره سراسری حزب" این قسمت از گزارش سیاسی حذف گردید و در شماره چهارم دور چهارم شعله جاوید نشر گردید. در سر برگ شماره چهارم دور چهارم شعله جاوید چنین می‌خوانیم:

همانطوری که قبلاً یادآور شدیم، مبحث "جنبش کمونیستی افغانستان" قسمت چهارم مسوده گزارش سیاسی به دومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را تشکیل می‌داد. اما "کمیسون تدارک و برگزاری ... کنگره ... یکی دو روز قبل از برگزاری کنگره به این نتیجه رسید که بخاطر جلوگیری از طولانی شدن بیش از حد وقت کنگره لازم است این قسمت از مسوده گزارش سیاسی را به کنگره ارائه نکند و از کنگره بخواهد که نهایی سازی و تصویب مبحث مذکور را بر عهده کمیته مرکزی بعدی حزب بگذارد. به پیروی از فیصله کنگره درینمورد، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب بعد از کنگره یکبار دیگر روی مسوده قبلی مبحث "جنبش کمونیستی افغانستان" کار نموده و اصلاحات معینی را در آن به عمل آورد و سپس آن را در معرض نظرخواهی عمومی کمیته مرکزی حزب قرار داد. متنی را که در زیر می‌خوانید در پولینوم اضطراری کمیته مرکزی حزب به تصویب رسیده است. علاوه از متن زیر، مبحث " حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بخاطر تامین وحدت با مائوئیست های افغانستانی بیرون از حزب مبارزه می‌کند" نیز به ادامه مبحث " حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان" توسط دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب تنظیم و تصویب خواهد شد و انتشار خواهد یافت.

با آن‌که دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب کمونیست(مائوئیست)افغانستان در بررسی جنبش کمونیستی افغانستان نقش به‌سزایی داشتند، اما حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان افتخار بر رسی جنبش کمونیستی افغانستان را متعلق به رفیق ضیاء می‌داند. ما گذشته رفیق ضیاء را همان طوری که حقیقت دارد بیان می‌کنیم، زیرا با اغراق گویی هویت رفیق ضیاء بعنوان یک رهبر فرزانه و یک تیوریسن بزرگ مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی محو خواهد شد و از وی یک جفاتورای ساخته خواهد شد که در طول زندگی اشتباه نکرده و از جمله "14 معصوم" به شمار خواهد رفت. رفیق ضیاء با اغراق گویی مخالف بود، او حزب کمونیست چین را به همین علت هم مورد انتقاد قرار داد. چنان‌چه خود اعلامیه نویس به این بحث با ما موافق است:

«او حتی منتقد برخی از برخوردهای اغراق آمیز حزب کمونیست چین با مائو بوده و میگفت که حزب ما این جنبه از عملکرد حزب کمونیست چین را بخشی از مائوئیسم نمیداند.» (اعلامیه به اصطلاح واحد شماره ششم - ص 2)

بهترین معلم رفیق ضیاء زندان بود. او در زندان (سال های 1356 - 1357 خورشیدی) در یافت که مبارزه اسلامی راه نجات توده های ستم دیده افغانستان نیست. از این زمان به بعد در جستجوی راه های دیگر به مبارزه بر آمد. او بعد از رهایی از زندان به گروه مجید پیوست و تحقیقاتش را ادامه داد.

رفیق ضیاء با مطالعه آثار رهبران بزرگ پرولتاریای جهان دانست که بدون محو طبقات رهایی بشریت از قید ستم کاری نا ممکن است. در اوایل دهه شصت خورشیدی (اوایل دهه هشتاد میلادی) رفیق ضیاء علیه تسلیم طلبی ملی و طبقاتی "ساما" موضع گرفت.

بعد از ایجاد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان رفیق ضیاء در دفتر سیاسی بارها این مطلب را یاد آوری نموده که بسیاری از موضع گیری هایم در زمان مبارزات درون "ساما" صحیح نیست و نیاز به باز بینی دارد. متأسفانه که بعد از ایجاد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، تسلیمی و تسلیم طلبی در مقابل اشغال گران امپریالیست و رژیم دست نشانده در داخل کشور و هم چنین غلطیدن آواکیان و حزب کمونیست انقلابی امریکا و دنباله روانان ایرانی شان به رویونیسم، و هم چنین رویونیسم "راه پاراچندا" و انحراف عمیق "اندیشه گونزالو" در سطح بین المللی، رفیق ضیاء را بیش تر متوجه این مساله نمود تا مبارزات را در سطح داخلی و بین المللی در این مسیر پیش ببرد. مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیاء در این مسیر راه اندازی شد. باید با تأسف گفت که مرگ به رفیق ضیاء امان نداد تا در مورد موضع گیری های درون "ساما" باز بینی نماید.

زمانی که رفیق ضیاء علیه تسلیم طلبان در درون "ساما" موضع گیری نمود، معتقد بود که "ساما" یک سازمان پرولتری است نه یک سازمان ملی و به همین ترتیب رفیق ضیاء به "مشئ مستقل ملی" اعتقاد داشت و هم به جنگ مقاومت افغانستان از دید یک جنگ آزادی بخش ملی می نگریست، چیزی که حتی در نیمه دهه شصت خورشیدی به آن اعتقاد نداشت. برای تثبیت این مدعا ضروری است که به چند نقل و قول رفیق ضیاء در سال های 1361 و 1362 خورشیدی مراجعه نمائیم:

« بنا به پیشنهاد رهبری سازمان نماینده بخش با دو نفر از رفقای کمیون تدارک داخل تماس شد تا نظرات و پیشنهادات خود را با آنها در میان بگذارد. ولی در اولین جلسه در چند مورد از متن مقدمه آئین نامه برای کنگره، تصویب شده از طرف کمیون تدارک برای کنگره، بین نماینده بخش و دو رفیق دیگر اختلاف بروز نمود.

مقدمه آئین نامه کنگره در یک مورد طرح می کند که:

«سازمان آزادیبخش مردم افغانستان به پاسخ ضرورت مبارزه علیه متجاوزین روسی اعلام موجودیت کرد.»

نماینده بخش غرجستان این طرح را رد کرده و تذکر می دهد که سازمان ما یک سازمان پرولتری است و نه یک سازمان ملی. «بخش غرجستان سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) سنبله سال 1362

« سازمان آزادیبخش مردم افغانستان، بمثابه یک سازمان انقلابی که به پاسخ خواست مبرم طبقه کارگر کشور پی ریزی شده است، به منظور تمهید و تثبیت نقش پیشآهنگی طبقه کارگر کشور در انقلاب ملی و دموکراتیک، در چنین شرایطی وظایف سخت و دشواری را بر عهده دارد و متناسب با این وظایف قاطعیت سیاسی و ابزار سازمانی مستحکمی را نیازمند است. انحرافات ایدئولوژیک که در واقع بیان کننده تسلیم طلبی طبقاتی است، قاطعیت سیاسی سازمان را از بین برده و استحکام تشکیلاتی آن را به فراموشی می سپارد و در نتیجه زمینه را برای ضربه پذیری تشکیلاتی و گرایشات تسلیم طلبانه ملی در اشکال گوناگون آن مساعد میسازد.» قطعنامه اولین کنفرانس فعالین بخش غرجستان

« در کنفرانس فعالین منطقه غرjestان که بمنظور بررسی پاره ای از مسایل و نیز به خاطر جوابگویی به این نیاز مبرم دائر گردید تصمیم ذیل اتخاذ شد:

1-....

2-.....

3-- تا زمانی که استحکام تشکیلاتی مطلوب حاصل نشده باشد و نیروهای توده یی مطمئنی گرد آوری نشده و جبهه متحد ملی رسمیت بین المللی نیافته باشد، از برآمدهای علنی بنام "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان" و "جبهه متحد ملی" در غرjestان خودداری می گردد.

4-- کنفرانس هرگونه انحرافات فکری، ایدئولوژی زدایی و تلاش هاییکه اصالت کارگری "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان" را خدشه دار سازد قاطعانه محکوم کرده و تمامی بخش های سازمان را در جهت هرچه بیشتر فعال ساختن مبارزه ایدئولوژیک (درون سازمانی) دعوت می نماید.

5-- کنفرانس گرایشات تسلیم طلبانه ملی را تحت هر اسم و عنوانی خیانت آشکار به آرمان های مقدس ملی و انقلابی مردم ما دانسته و از تمامی بخش های سازمان طلب دارد که درینمورد از روش های غیر فعال و لیبرال منشانه جداً بپرهیزند و با تمام قوا در دفاع استوار از "مشی مستقل ملی و انقلابی" سازمان آزادیبخش مردم افغانستان استادگی نمایند، عناصر تسلیم طلب را افشا کرده و وجود سازمان را از لوٹ وجودشان پاک سازند. «قطعنامه اولین کنفرانس بخش غرjestان - بهار 1361)

«سازمان آزادیبخش مردم افغانستان که به پاسخ خواست مبرم طبقه کارگر پیروزی شده است، در شرایط مشخص کنونی که سوسیال امپریالیزم و دارودسته و طنفروش وابسته به آن آماج جنگ آزادیبخش ملی است، با شعار آزادی میهن در اتحاد با تمام نیروهایی که علیه سوسیال امپریالیزم و رژیم مزدور آن میروزمند در مبارزه آزادیبخش ملی سهم میگیرد، بدون آنکه اصالت کارگری و دورنمای غایی خود را برای یک لحظه فراموش کند.» کنفرانس دوم مسئولین بخش غرjestان 1362 /2/23 - تاکیدات همه جا روی نقل و قولها از ماست)

من نمی خواهم روی مطالب فوق الذکر بحث راه بیندازم. در نقل و قول ها بخوبی مشخص است که در سال های 1361 و 1362 خورشیدی یعنی زمانی که رفیق ضیاء با جدیت علیه تسلیم طلبی "ساما" به مبارزه برخاسته بود هنوز به "مبارزه درونی در "ساما" پافشاری داشت. او در همان زمان "ساما" را بعنوان یک سازمان پرولتری می شناسد، نه یک سازمان ملی. و هم چنین جنگ مقاومت را بعنوان یک جنگ آزادیبخش ملی قبول دارد و علیه "مشی مستقل ملی و انقلابی" نیز قرار ندارد و این مشی مورد قبول وی است. تمام اینها را رفیق ضیاء حتی بعد از ایجاد "هسته کمونیستهای انقلابی افغانستان" در سال 1365 خورشیدی قبول نداشت و به دیده انتقادی به آنها می نگریست.

شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در این رابطه موضع مشخص دارد. از خوانندگان تقاضامندم تا مواردی که در نقل و قولهای فوق الذکر زیرش خط کشیده شده دقت نمایند، در آن صورت تقلب کاری و جعل تاریخی نویسنده و یا نویسندگان اعلامیه را دقیقاً متوجه می شوند. در این قسمت الزامی است که بصورت مختصر در مورد "مشی مستقل ملی و انقلابی" روشنی بیندازم.

"مشئ مستقل ملی و انقلابی" عبارت از مشئ است که خواهان ادغام اندیشه پرولتاریا با بر آمد دموکراتیک در پوشش اسلامی است.

"مشئ مستقل ملی و انقلابی" در حقیقت یک مشئ ارتجاعی اسلامی بوده و کاملاً ضد مارکسیستی - لنینستی - مائوئیستی است که در خدمت ارتجاع و سوسیال امپریالیزم اشغال گر قرار گرفت و مسیر مبارزاتی تودهها را سمت و سوی ارتجاعی داد.

رفیق ضیاء در سال 1364 خورشیدی یعنی بعد از بر گشت سفر اروپا به نقش حزب کمونیست تحت رهبری پرولتاریا دقیقاً پی برد و پافشاری نمود. به این بحث رفیق ضیاء علیه رهبریت "ساما" توجه نمائید:

« طبقه کارگر کشور در پیکار نجاتبخش ملی - دموکراتیک جاری فقط آن وقتی قادر است نقش مستقل و در تکامل آن نقش رهبری کننده خود را ایفا نموده و رسالت آزادی ملی، دموکراسی نوین و سوسیالیسم را به سر انجام رساند که پیشاهنگ سیاسی اش (حزب کمونیست) در تمامی عرصه های ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی مبارزه سیاسی مستقلش را رهبری و هدایت نماید.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) فقط آنوقتی میتوانست این خواست مبرم طبقه کارگر کشور را لیبیک گفته و بطرف تثبیت نقش پیشاهنگی طبقه کارگر در انقلاب ملی - دموکراتیک حرکت نماید که اولاً اصول اساسی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مبارزه مستقل طبقه کارگر (اصول اساسی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی کمونیستی) در ایجاد تشکیلات آن کاملاً در نظر گرفته میشد و ثانیاً اساسات متذکره در مراحل بعدی مبارزات به نحو پیگیری تعقیب گردیده و بخاطر حرکت به سوی ایجاد حزب کمونیست کشور بیشتر از پیش تثبیت می گردید. » (پاسخ ما به دشنامنامه رهبر و شرکاء - تاکیدات از ماست)

وقتی خواننده به این بحثها توجه نماید بخوبی درک می کند که در این بحث رفیق ضیاء از دید یک مائوئیست علیه "مشی مستقل ملی و انقلابی" ساما موضع گرفته و از «اصول اساسی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی کمونیستی» به دفاع برخاسته است. این دیده گاه روز بروز مراحل تکاملی خود را پیموده است.

بعد از انشعاب از "ساما" و ایجاد "هسته کمونیستهای انقلابی افغانستان" بطور جدی علیه "مشی مستقل ملی و انقلابی" ساما ایستاد و آن را از ریشه و اساس رد نمود. از این زمان رفیق ضیاء کاملاً روی این نکته پافشاری داشت که برای رهبری انقلاب به یک حزب انقلابی که مجهز به مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم باشد احتیاج است. روی این دلیل بود که رفیق ضیاء برای ایجاد حزب کمونیست افغانستان مبارزه نمود تا این که در سال 1371 خورشیدی حزب پیش آهنگ پرولتاریا (حزب کمونیست) را بنیان گذاری نمود و مبارزاتش را بطور جدی در این مسیر پیش برد.

اعتقاد ما اینست که رفیق ضیاء بزرگ ترین مارکسیست - لنینیست - مائوئیست افغانستان بود و حتی می توان گفت که رفیق ضیاء از جمله بزرگ ترین تیوریسنهای سوسیالیزم علمی بشمار می رفت. مبارزات رفیق ضیاء علیه "سنتز نوین" آواکیان به عنوان سنتز رویونیستی و هم چنین مبارزاتش علیه رویونیسم "راه پاراچندا" و انحرافات عمیق "اندیشه گوزالو" و جمع بندی از تاریخ حزب کمونیست چین بدون تردید نقش وی را بعنوان یک تیوریسن بزرگ تثبیت نموده است.

ما معتقدیم که: اعتقاد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی رفیق ضیاء یک شبه بوجود نیامده، بل که از زمان موضع گیرش اش علیه تسلیم طلبی و تمایلات رویونیسم سه جهانی "ساما" روز بروز به پختگی رسیده است. سفر اروپا و تماس رفیق ضیاء با مائوئیستهای ایرانی، پیروئی و بخصوص مائوئیستهای ترکی ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی رفیق ضیاء را بیش تر از پیش صیقل داد. این مطلب را بعداً خواهیم شگافت.

ما عینی گرا هستیم، هر مسئله را با روش دیالکتیک ماتریالیستی تجزیه و تحلیل می نمائیم، نه به شکل تخیلی. در جهان هیچ کس از مادر کمونیست به دنیا نمی آید و در جهان نمی توان فردی را پیدا کرد که اشتباه نکرده باشد. زندگی مارکس - لنین و مائو این پیچ و خم ها را گذشتانده است.

«لنین زمانی گفت که حتی یک نفر در کل جهان نمی توان پیدا کرد که هیچ اشتباهی نکرده باشد. من اشتباهات زیادی مرتکب شده ام. این اشتباهات به حال من سودمند بود و مرا آموزش داد.» نمونه هائی از دیالکتیک (تفسیرهای مجرد) 1959

سیر حرکی زندگی رفیق ضیاء و دست و پنجه نرم نمودن او با تسلیم طلبی "ساما" و بعد تمایلات "ساما" به رویونیسم سه جهانی، رفیق ضیاء را آموزش داد و تحقیقاتش در مورد اصول اساسی کمونیسم، او را به یک رهبر خردمند مارکسیست - لنینیست - مائوئیست تبدیل نمود. بناءً تحلیل در مورد شخص رفیق ضیاء بصورت درست و اصولی علمی و دیالکتیکی است. بنا به قول مائوتسه دون:

« وقتی که جهان پر از تضاد است. جایی نیست که تضاد موجود نباشد. هیچ شخصی نیست که نتوان او را مورد تحلیل قرار داد. این تفکر که شخصی می تواند تحلیل ناپذیر باشد، متافیزیکی است.» نمونه هائی از دیالکتیک (تفسیرهای مجرد) 1959

دست یازی به کار بی پایه اغراق گویی و جعل تاریخ واقعا کار همان کسانی است که قبلاً از حزب و کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اخراج گردیدند. اینک آن‌ها با سوء استفاده از نام رفیق ضیاء از یک طرف می‌خواهند تا سکوی پرش برای خود درست نمایند و از سوی دیگر ماهرانه و با اغراق گویی می‌خواهند تا شخصیت رفیق ضیاء را به صفر ضرب نمایند، و انتقام اخراج شان را از رفیق ضیاء بگیرند. با این چنین شناخت روشن از ایشان می‌توانیم - و باید - یک مبارزه اصولی سازنده را علیه این منحرفین که با جعل کاری تاریخی برای رفیق ضیاء و حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان می‌خواهند گذشته انحرافی و انحلال طلبانه تا کنونی شان را ماستمالی نمایند، پیش ببریم.

اینک که آقایون تاریخ نویس حاضر شده اند تازه رفیق ضیاء را این چنین معرفی نمایند که گویا «پس از فروپاشی «سازمان جوانان مترقی» در افغانستان، مبارزه کمونیستی اصولی عمدتاً توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیاء پیش برده شده است. در دهه ی هفتاد میلادی، زمانی که خطوط انحرافی بر جنبش چپ کشور غلبه کرده بود، رفیق ضیاء برای احیای مجدد این جنبش بر خط اصولی کمونیستی (مارکسیستی-لنینیستی - مائوئیستی) مبارزه کرد. تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و دستیابی به برنامه سیاسی انقلاب افغانستان عمدتاً از دستاوردهای تیوریک و عملی رفیق ضیاء است...»، به این معناست که رفیق ضیاء غیر از «مبارزه کمونیستی اصولی عمدتاً توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان» هیچ راه دیگر مبارزاتی را نه پیموده است؟! (تاکیدات روی نقل و قول از ماست)

تاریخ افغانستان به خوبی و روشنی گویای این مطلب است که تا حال هیچ کسی غیر از نویسندگان یا نویسندگان اعلامیه از «احیای مجدد این جنبش» توسط رفیق ضیاء در دهه هفتاد میلادی اطلاعی نداشته اند. واقعیت این است که این موضوع در آن زمان، حتی در سطح یک ادعای صرف نیز وجود نداشته است. طوری که بیان نمودیم هیچ مدرکی وجود ندارد که این ادعا را ثابت نماید که در آن زمان در سطح جامعه چنین بر آمدی وجود داشته است.

رفیق ضیاء نه تنها در دهه هفتاد میلادی («بعد از فروپاشی سازمان جوانان مترقی») دارای ایدئولوژی کمونیستی نبود، بل که در اوایل دهه هشتاد میلادی (اوایل دهه شصت خورشیدی) نیز ایدئولوژی کمونیستی وی به پختگی نرسیده بود. نقل قول های فوق الذکر از رفیق ضیاء تثبیت کننده این مدعاست. طوری که قبلاً هم بیان نمودم که بعد از سفر اروپا ایدئولوژی کمونیستی رفیق ضیاء صیقل خورد و در سال 1365 خورشیدی با بنیان گذاری "هسته کمونیست‌های انقلابی افغانستان" بیش تر از پیش به صیقل این ایدئولوژی پرداخت و با بر رسی مشی "سازمان جوانان مترقی" و گسست از جنبه های منفی و تکاملات جنبه‌های مثبت آن روز بروز تکامل نمود تا این که او را بعنوان یک رهبری بلامنازع مائوئیست در افغانستان تثبیت نمود.

رفیق ضیاء جداً با جعل تاریخ مخالف بود. زمانی عقاب نشریه "سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان" در نشریه سوم خود، تاریخچه جعلی از سال 1357 به این سوء برای سازمانش انتشار داد رفیق ضیاء فوراً این جعل کاری و دغل بازی را بر ملا نمود و در مقاله «مکثی بر یک ادعای بی پایه در تاریخ جنبش چپ افغانستان» این جعل کاری را این گونه به باد انتقاد گرفت:

«یک سازمان سیاسی را بطور کل چگونه می‌توان تعریف نمود؟ یک سازمان سیاسی عبارت است از یک تشکیلات سیاسی منظم. منظم بودن یک تشکیلات سیاسی از یکجانب مشروط به داشتن یک ایدئولوژی منسجم و بر اساس آن مشروط به داشتن یک برنامه سیاسی و یک آئین نامه تشکیلاتی منسجم و برین مبنا داشتن یک تشکیلات منظم، ولو معدود و محدود، و از جانب دیگر مشروط به پیش برد فعالیت و مبارزه سیاسی منظم در انطباق با ایدئولوژی و برنامه سیاسی و آئین نامه تشکیلاتی متذکره در جامعه است.

تاریخ جنبش چپ ضد سوسیال امپریالیستی افغانستان حد اقل تا آن حدی گویا و روشن است که جایی برای علم کردن سازمان های نام نهاد در آن وجود نداشته باشد. همین تاریخ می‌گوید که در سال 1358، جدیداً فقط دو سازمان چپ ضد سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان اعلام موجودیت کردند: یکی "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)" در اوایل آن سال و دیگری "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" در اواخر آن سال و دقیقاً چند روز قبل از تجاوز سوسیال امپریالیست‌ها به افغانستان. گروه‌ها و سازمان‌های دیگری مثل "سازمان رهائیبخش خلق های افغانستان (سرخا)"، "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان"، "سازمان اخگر" و "سازمان کارگران و دهقانان خراسان" قبل از سال 1358 در افغانستان موجودیت داشتند. البته "سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی (ساوو)" و "سازمان رهایی افغانستان" در جریان جنگ مقاومت ضد "شوروی" به وجود آمدند، اما نه در سال 1358. "ساوو" در اوایل سال 1359

بعد از انشعاب یکی از جناح‌های سه گانه متشکله اولیه " ساما " از آن سازمان به وجود آمد، در حالی که " گروه انقلابی خلق‌های افغانستان " در اواسط سال 1359 با انتشار " مشعل‌رهایی " خود را " سازمان‌رهایی افغانستان " خواند.

در هر حال موجودیت تمامی سازمان‌های متذکره، مستند بوده و همه دارای برنامه سیاسی، آئین نامه تشکیلاتی، اعلامیه‌ها و شبنامه‌ها، جریده منظم یا غیر موقوته و مهم تر از آن فعالیت و مبارزه سیاسی در سطح جامعه بوده اند. نه تنها هر فرد منسوب به جنبش چپ ضد سوسیال امپریالیستی در افغانستان تا حدی از موجودیت این سازمان‌ها مطلع بودند بلکه سوسیال امپریالیست‌های اشغال‌گر و مزدوران شان نیز از موجودیت سازمان‌های متذکره اطلاع داشتند. هزاران نفر از اعضای این سازمان‌ها به زندان افتاده و اکثراً اعدام گردیدند و صدها نفر شان هم در نبردهای رویاروی علیه سوسال امپریالیست‌ها و مزدوران شان جان باختند. بر علاوه جنبش چپ ضد سوسیال امپریالیستی کشور، در زمان مبارزه علیه رژیم کودتایی هفت ثور و سپس در زمان جنگ مقاومت ضد " شوروی "، از سوی مرتجعین درون جنگ مقاومت ضد " شوروی " نیز مداوماً مورد حملات سبعانه قرار گرفته و تلفات سنگینی را متقبل گردیدند.

در آن سال‌های توفانی حتی یک نفر هم در ارتباط با سازمانی بنام " سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان " به زندان رژیم دست نشانده و مزدور سوسیال امپریالیست‌ها نیفتاده، چه رسد به این که اعدام شده باشد و هیچ کسی هم درین رابطه در نبرد رویاروی علیه دشمنان اشغال‌گر و رژیم مزدور جان نباخته است. بر علاوه حتی یک نفر از میان صدها جان‌باخته ای که در اثر حملات سبعانه مرتجعین درون جنگ مقاومت ضد " شوروی " قربانی شدند نیز به سازمانی بنام " سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان " نسبت و پیوندی نداشته است. در چنین صورتی چگونه چند بوالهوس پر مدعا از شرکت " سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان " در جنگ مقاومت ضد " شوروی " و «رفقای جانباخته» و «شهادای بخون خفته ما» صحبت می‌نمایند.

حتی در سطح بسیار بسیار پائین تر، در آن سال‌های توفانی، حتی یک شبنامه و یا اعلامیه مختصر یک صفحه ای نیز بنام " سازمان مارکسیست - لنینیست " افغانستان منتشر و پخش نگردیده است تا دلیل حد اقلی بر موجودیت چنین سازمانی در کشور باشد. پس سازمان متذکره، چگونه و در کجا و به چه صورتی وجود داشته است؟

طبعاً وقتی یک شبنامه و اعلامیه مختصر یک صفحه ای موجود نباشد، مسلماً جریده و نشریه ای نیز در میان نخواهد بود، و این البته چیزی است که جریده " عقاب " صریحاً به آن اعتراف می‌نماید. چنین اسنادی حتی بعد از آن که نام " سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان " در پای قطعنامه‌های کنفرانس‌های بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست درج گردیده است نیز در میان نبوده است. «شعله جاوید - شماره 26 - دور سوم»

ما در «دهه هفتاد میلادی» (دهه پنجاه خورشیدی) هیچ «فعالیت و مبارزه سیاسی منظم در انطباق با ایدیولوژی و برنامه سیاسی و آئین نامه تشکیلاتی» «مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی زیر نام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سراغ نداریم. و هیچ مدرکی وجود ندارد که رفیق ضیاء در دهه پنجاه خورشیدی «مبارزه کمونیستی اصولی عمدتاً توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان» را پیش برده و رهبری کرده باشد. بعد از فروپاشی "سازمان جوانان مترقی" در دهه پنجاه خورشیدی هیچ سازمان مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی حتی در سطح محدود و محدود که داری یک بر نامه سیاسی و آئین‌نامه تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی منسجم بوده باشد، تبارز ننمود چه رسد به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان. ما در این زمینه حتی یک اعلامیه و یا شب‌نامه در دست نداریم که تثبیت کننده مبارزات مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی بعد از فروپاشی "سازمان جوانان مترقی" در افغانستان بوده باشد.

رفیق ضیاء هیچ وقت ادعا نکرد که «بعد از فروپاشی سازمان جوانان مترقی در افغانستان، مبارزه کمونیستی اصولی» را پیش برده است چه رسد به پیش برد این مبارزه اصولی کمونیستی «توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری» رفیق ضیاء. رفیق ضیاء بر آمد مستقلانه کمونیستی در افغانستان را این گونه بیان می‌دارد:

«در اواسط دهه شصت خورشیدی، " هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان " و " کمیته تبلیغ و ترویج مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون " علیه خط و مشی و برآمد و پوشش اسلامی ایستادند و به برآمد مستقلانه کمونیستی پرداختند. این برآمد توسط برآمدهای کمونیستی جدید " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " و " املا - بخش مائوتسه دون اندیشه " تعقیب گردید. «شعله جاوید - شماره 26 - دور سوم - مکتبی بر یک ادعای بی‌پایه در تاریخ جنبش چپ افغانستان - تاکید از ماست»

به هر حال سازمان‌های که بعد از کودتای هفت ثور ایجاد گردیده تمامی مستند بوده و دارای برنامه سیاسی و آئین نامه تشکیلاتی بودند، اما در مورد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیاء در این دهه چنین سندی موجود نیست.

تاریخچه جنبش کمونیستی افغانستان بی پایه بودن ادعای نویسنده و یا نویسندگان اعلامیه را به روشنی تثبیت می‌نماید. از خوانندگان تقاضا مندم تا به شماره چهارم شعله جاوید دور چهارم مراجعه نمایند تا بی پایه بودن این ادعاها را بوضوح ببینند.

نویسنده یا نویسندگان اعلامیه به اصطلاح واحد شماره ششم مدعی اند که:

«رفیق ضیاء زمانی پیشگام مبارزه کمونیستی در افغانستان شد که در سطح جهانی ضد انقلاب «مرگ کمونیزم» را اعلام کرده و در افغانستان دولت مجاهدین پیروزی اش بر رژیم دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی را زیر نام «مرگ کمونیزم» تجلیل میکرد؛ در چنین شرایطی رفیق ضیاء و باقی یارانش سازمان های پیشا حزبی را بنیان نهادند و برای تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مبارزه را آغاز نمودند.» همان جا

باز هم دروغ و باز هم جعل و فریب کاری!

اولاً بحث فوق الذکر نویسنده و یا نویسندگان اعلامیه تناقض گویی آشکار شان را نشان می‌دهد. از یک سو مدعی اند که :

« بعد از فروپاشی "سازمان جوانان مترقی" مبارزه کمونیستی اصولی عمدتاً توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیاء پیش برده شد.» و از سوی دیگر می‌گوید که :

«رفیق ضیاء زمانی پیش گام مبارزه کمونیستی در افغانستان شد که در سطح جهانی ضد انقلاب «مرگ کمونیزم» را اعلام کرده و در افغانستان دولت مجاهدین پیروزی اش بر رژیم دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی زیر نام «مرگ کمونیزم» تجلیل میکرد؛ در چنین شرایطی رفیق ضیاء و باقی یارانش سازمان های پیشا حزبی را بنیان نهادند و برای تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مبارزه را آغاز نمودند.»

حال نمی توان از نویسنده و یا نویسندگان اعلامیه سوال نمود که کدام یک از دو بحث تان صحت دارد، زیرا هر دو بحث غلط است. در یک بحث اغراق گویی بیش از حد و در این بحث چشم پوشی از پیش گامی مبارزات کمونیستی رفیق ضیاء در دهه شصت خورشید صورت گرفته است.

رفیق ضیاء «سازمان های پیشا حزبی را» نه در زمان «دولت مجاهدین»، بل که در زمان جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم "شوروی" بنیان گذاری نمود. رفیق ضیاء بعد از انشعاب از "ساما" در سال 1365 خورشیدی "هسته انقلابی کمونیست های افغانستان" و در سال 1368 خورشیدی "سازمان کمونیست های انقلابی" را بنیان گذاری نمود. بعد از بنیان گذاری «سازمان های پیشا حزبی» برای تشکیل "حزب کمونیست افغانستان"، «مبارزه را آغاز» نمود. بعد از ایجاد "سازمان کمونیست های انقلابی" برای متحد نمودن بقیه مائوئیست های کشور مبارزه را آغاز کرد و "کمیتة وحدت و انسجام" را با "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" و "املا" تشکیل نمود. در جریان این مبارزه با "املا بخش مائوتسه دون اندیشه" به توافق رسید و حزب کمونیست افغانستان را در سال 1371 یعنی زمانی که «دولت مجاهدین پیروزی اش بر رژیم دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی را زیر نام «مرگ کمونیزم» تجلیل میکرد؛ «بنیان گذاری نمود.

فکر می‌کنم برای اثبات این گفته‌ها ضرورت به دلایل و اسناد نباشد، زیرا دلایل و اسناد زیادی برای اثبات این گفته‌ها وجود دارد، دلایلی که جای هیچ شک و شبهه‌ای در مورد درستی آنها نمی‌تواند وجود داشته باشد. دیده شود که نویسنده و یا نویسندگان اعلامیه چه قصد و نیتی از این تناقض گویی در مورد مبارزات کمونیستی رفیق ضیاء دارند. برای آشنایی بهتر چهره نویسنده و یا نویسندگان اعلامیه بعداً صحبت خواهیم نمود که اصل هدف شان از این کار چه خواهد بود.

نادیده گرفتن نقش مبارزات رفیق ضیاء

علیه تیوری سه جهان در درون "ساما"

نویسنده و یا نویسندگان اعلامیه در مورد قطع رابطه رفیق ضیاء با "ساما" چنین می‌گویند:

«رفیق ضیاء، با امپریالیزم و ارتجاع روحیه ی سازش ناپذیری داشت. تسلیم طلبی ملی «ساما» یکی از عوامل مهم، بریدن رفیق ضیاء از این سازمان شد. به همان ترتیب احزاب و نیروهای مدعی چپ که تضاد عمده را مطلق میکردند و برای مقابله با قوای متجاوز شوروی، زیر پرچم احزاب ارتجاعی اسلامی خزیدند، نیز مورد

انتقاد او قرار گرفتند. بعد از تجاوز امپریالیزم امریکا به افغانستان، سازمانهای چپ که زیر لوای اسلام میجنگیدند و صدها توجیه و دلیل برای اسلامی نمایی شان میتراشیدند، به یکبارگی مخالف سرسخت بینادگرایی اسلامی از آب درآمدند و این بار زیر پرچم امپریالیزم پناه گرفتند و به دموکراسی امپریالیستی دل بستند. آنها را که در نهادهای رژیم شرکت کردند و احزاب قانونی ساختند. اما حزب ما تحت رهبری رفیق ضیا، علیه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی مبارزه نمود و ماهیت اپورتونیستی این احزاب و سازمانها را افشا کرد.» (اعلامیه فاقد اعتبار زیر نام فریبنده حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان - صفحه 2)

نویسنده و یا نویسندگان اعلامیه عمداً خواستند تا نقش مبارزات رفیق ضیا علیه تیوری سه جهان بعنوان یک تیوری رویزیونیستی در درون "ساما" را نادیده انگارند. رفیق ضیا نه تنها در مبارزاتش علیه تسلیم طلبی "ساما" نقش برآزنده داشت، بل که در مبارزه علیه رویزیونیسم سه جهانی در درون "ساما" نیز نقش به سزایی بازی نمود.

بدون شک که رفیق ضیا با روحیه سازش ناپذیر علیه اشغالگران سوسیال امپریالیزم و رژیم پوشالی به عنوان دشمنان عمده کشور و مردمان کشور به مبارزه برخاست و به همان ترتیب علیه مقاومت ارتجاعی مجاهدین به عنوان دشمنان غیر عمده و تسلیمی و تسلیم طلبی بطور همه جانبه مبارزه نموده و چهره ارتجاعی و خائنه شان را افشاء نمود.

بعد از جانباختن مجید و نشر "اعلام مواضع ساما" رفیق ضیا علیه "اعلام مواضع ساما" به مبارزه برخاست و بعد از تسلیم شدن غند سنگین در کوهدامن مبارزات رفیق ضیا علیه تسلیم طلبی شدت گرفت. اما تسلیم طلبی "ساما"، «یکی از عوامل مهم، بریدن رفیق ضیا از» "ساما" نبود. طوری که قبلاً بیان گردید، در آن زمان رفیق ضیا هنوز به مبارزات درونی و استحکام "ساما" معتقد بود و مبارزاتش را در این مسیر پیش می برد.

«یکی از عوامل مهم» و اساسی بریدن رفیق ضیا از "ساما" نزدیکی ساما به رویزیونیستهای چین و پذیرش تیوری سه جهان بود. رفیق ضیا نه تنها علیه تسلیم طلبی "ساما" بل که علیه تیوری سه جهان به عنوان یک تیوری رویزیونیستی به مبارزه برخاست و این مبارزه جایگاهش را در مقابل "ساما" تثبیت نمود و منجر به انشعاب بخش غرجستان "ساما" از "ساما" گردید.

نویسنده و یا نویسندگان اعلامیه می خواهند مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی رفیق ضیا را در مقابل رویزیونیسم سه جهانی نا دیده گرفته و آن را تا سرحد مبارزه علیه تسلیم طلبی پائین آورند.

رفیق ضیا بعد از تسلیمی غند سنگین به رژیم دست نشانده و اشغالگران سوسیال امپریالیزم "شوروی" علیه تسلیم طلبان مبارزه را آغاز نمود. رفیق ضیا معتقد بود که در درون ساما نیروهای انقلابی وجود دارد که علیه تسلیم طلبی مبارزه می کند. او در مبارزاتش خواهان متحد نمودن "ساما" علیه تسلیم طلبی و تصفیه تسلیم طلبان از "ساما" بود. او به این طریق خواهان احیاء و استحکام تشکیلات "ساما" بود. به این بحث رفیق ضیا توجه کنید:

«متأسفانه رهبری و مرکزیت سازمان حاضر نیستند پرابلم ها و مشکلات سازمان را در یک فضای دموکراتیک و در جریان یک مبارزه سالم ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی در سطح سازمان حل نمایند و صرفاً میخواهند که همه مسایل را از بالا بصورت بروکراتیک به رفقای سازمان دیکته نمایند. این روش که در عمل باعث جلوگیری از یک مبارزه اصولی و فعال ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی در تمام سطوح سازمان میگردد تا حال نتایج زیان آوری داشته و ادامه آن عواقب خطرناکی را در پی خواهد داشت. بدین علت است که رفقای بخش غرجستان خود را مکلف میدانند غرض روشن شدن هرچه بیشتر مسایل مورد اختلاف - و یا بهتر بگوییم مسئله مورد اختلاف بین بخش غرجستان و رهبری و مرکزیت، نامه سرگشاده ای به رفقای سازمان تقدیم نمایند. به این امید که بتوانیم همه با هم غرض مبارزه قاطع علیه خیانت تسلیم طلبی و گرایشات ناسالم دیگر و احیاء و استحکام تشکیلات سازمان راهی بیابیم.» (بخش غرجستان سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) - سنبله سال 1362 - تاکیدات از ماست)

حتی زمانی که رفقای بخش غرجستان به این نتیجه می رسند که اصلاح مرکز ممکن نیست بهتر است که از مرکزیت صلب اعتماد نمود، رفیق ضیا در ژنیو است. او از ژنیو برای رفقایش به این مضمون نامه ای می فرستد:

«... و اما در مورد سلب اعتماد از مرکزیت:

من فکر میکنم که اگر برادران به این نتیجه رسیده اند که اصلاح مرکزیت ممکن نیست بهتر است مبارزات سالم ایدیولوژیک علیه این مرکزیت ناسالم در صفوف گسترش داده شود. به نظر من سلب اعتماد صرف نمیتواند دردی را دوا کند و بر مشکلات بیشتر می افزاید و رابطه ما را با صفوف دیگر بخشها قطع میکند. ثانیاً من نمی دانم این سلب اعتماد چگونه است؟ و ثالثاً آیا این سلب اعتماد صرفاً از طرف رفیق ... اعلام شده است و یا اینکه با دیگر برادران هم مشوره صورت گرفته است؟ و در صورت اول آیا... و ... میتوانسته بنا به فیصله های کنفرانس تنها خودشان سلب اعتماد بخش را از مرکزیت اعلام نمایند؟ به نظر من در مورد اعلام رسمی سلب اعتماد فقط و فقط کنفرانس آینده بخش میتواند تصمیم بگیرد و بس. گذشته از آن چه الترناتیوی بعد از این اعلام سلب اعتماد از جانب برادران ارائه شده است؟» (بخشی از نامه مؤرخ دلو سال 1361 مسئول عمومی بخش غرjestان از ژنیو- سویس - تاکیدات از ماست)

به هر صورت رفیق ضیاء در سال های 1361 و 1362 به هیچ وجه خواهان صلب اعتماد از "ساما" نیست، بل که متعقد به مبارزه درونی به خاطر «استحکام ساما» است. گر چه بحث رفیق ضیاء علیه تسلیم طلبی "ساما" جدی است، اما این بحث با تمایل "ساما" به رویزیونیستهای چین جدی تر از قبل می گردد.

هنوز بحث تسلیم طلبی به نتیجه قطعی نرسیده بود که در "ساما" طرحی برای تحکیم روابط با چین و فرستادن کادرها برای آموزش توسط رویزیونیستهای چینی ریخته شد. اما رفیق ضیاء با این طرح "ساما" کاملاً مخالف بود. این موضوع را بهتر است از زبان خود رفیق ضیاء بشنویم.

« من قبلاً با طرح تربیت کادرها برای "ساما" توسط چینیها مخالفت کرده بودم ولی "رهبر و شرکاء" علی رغم مخالفت قبلی من برنامه گروه اعزامی را به صورت مدرسه سازمانی تنظیم کردند (یکی از پیشنهادهای "رهبر" در مورد کار آموزشی در سازمان عبارت بود از ایجاد مدرسه سازمانی و تربیت حداقل ده کادر درجه اول برای رهبری آینده سازمان که مورد تصویب کنفرانس سرتاسری قرار گرفت). قبل از حرکت گروه اعزامی "رهبر و شرکاء" در غیاب من به یک فیصله رسیده بودند و آن این بود که:

«تحکیم ارتباط دوامدار با حزب کمونیست چین برای "ساما" اهمیت استراتژیک دارد.» در جلسه مختصری که کمیته مرکزی قبل از حرکت گروه اعزامی داشت من با این فیصله مخالفت کردم و متذکر گردیدم که:

«اساساً شناخت ما ازین "دوستان تازه" بیش تر از تحکیم ارتباط اهمیت استراتژیک دارد، زیرا این جنبه مربوط به موضع گیری ایدیولوژیک بر می گردد. ما باید بر اساس شناختی که رفقای ما حاصل می کنند و بی گمان شناخت قبلی ما را عمیق تر خواهد ساخت ببینیم که چگونه می توانیم روابط مان را با ایشان تنظیم نماییم. رفقا باید بخاطر داشته باشند که روابط صرف سیاسی است (بازهم "حماقت روستایی"). همگی سکوت کردند و چیزی نگفتند.» (تیوری سه جهان استراتژی بین المللی رویزیونیستهای چینی)

رهبری "ساما" به مخالفت رفیق ضیاء هیچ وقعی نگذاشت و کار خود را پیش برد. مبارزات رفیق ضیاء در درون "ساما" علیه تیوری سه جهان نیز شروع گردید. اما این مبارزات هنوز به پختگی نرسیده است.

شناخت رفیق ضیاء از تیوری سه جهان در سفر اروپا با ارتباط گیری با مائوئیستهای ایرانی، پیروئی و به خصوص مارکسیست - لنینیستهای ترکیه عمیق تر از قبل گردید. رفیق ضیاء با حزب مارکسیست - لنینیست ترکیه وارد بحث می گردد. در خواست حزب مارکسیست - لنینیست ترکیه از رفیق ضیاء این است که "ساما" هر چه جدی تر گام عملی در جهت تشکیل حزب کمونیست افغانستان بردارد و در دومین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست - مائوتسه دون اندیشه شرکت نماید.

وقتی که رفیق ضیاء به افغانستان برگشت و روی ایجاد حزب کمونیست افغانستان و شرکت در دومین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست - مائوتسه دون اندیشه را مطرح نمود، متوجه شد که رهبری "ساما" هیچ علاقه ای به این پیش نهاد ندارد. در این زمان رفیق ضیاء متوجه شد که رهبری "ساما" اصلاً خواهان چنین تشکیلی نیست و بیش تر علاقه "به تحکیم ارتباط با چین" به خاطر "دریافت امکانات" دارد.

هرگاه رهبری "ساما" پیش نهاد رفیق ضیاء در مورد ایجاد حزب کمونیست افغانستان و شرکت در کنفرانس بین المللی را می پذیرفت، و با رویزیونیستهای چین روابطش را قطع می نمود، به هیچ وجه رفیق ضیاء روابطش را با "ساما" قطع نمی کرد، بل که مبارزاتش را بطور جدی علیه تسلیم طلبی در درون "ساما" پیش می برد.

وقتی که رفیق ضیاء متوجه شد که رهبری "ساما" بیش‌تر تمایل به تحکیم روابط با رویزیونیست‌های چین دارد تا ایجاد حزب کمونیست در افغانستان، در آن زمان رفیق ضیاء تصمیم به قطع رابطه با "ساما" گرفت و به دفاع از ایجاد حزب کمونیست در افغانستان و همکاری با جنبش کمونیستی بین‌المللی پرداخت.

در عقب 1364 بخش غرjestان ساما اعلامیه‌ای انتشار داد که در آن از انترناسیونالیزم پرولتری، همکاری با جنبش کمونیستی بین‌المللی و ایجاد حزب کمونیست در افغانستان به صراحت یاد آوری گردیده و از آن با جدیت دفاع نموده و تاکید جدی بر مبارزه علیه انواع رویزیونیزم نموده است. به قسمتی از این اعلامیه توجه نمائید:

« این بخش با اعتقاد راسخ به انترناسیونالیزم پرولتری به ایجاد پیوند، همکاری و وحدت با جنبش کمونیستی بین‌المللی بمثابه ضرورت جدی و اساسی جنبش کمونیستی کشور نگریسته و بر ضرورت مبارزه قاطع علیه اشکال جدید رویزیونیزم و انحراف تاکید می‌ورزد.

این بخش بر لزوم پیوند بین جنبش کمونیستی کشور و مجموع جنبش مقاومت با مبارزات آزادیبخش ملل اسیر بر اساس مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی اعتقاد راسخ دارد.

بخش غرjestان ضرورت اساسی تشکیل حزب پیش‌آهنگ طبقه کارگر کشور را مسئولانه درک کرده و بر ضرورت جدی وحدت جنبش کمونیستی کشور بر اساس مبارزات سالم ایدئولوژیک و همکاری عملی تاکید می‌ورزد. فعال ساختن روابط با بخش‌های مختلف جنبش کمونیستی کشور بر اساس مبارزه سالم ایدئولوژیک و همکاری عملی برای ما به مثابه یک ضرورت جدی مطرح است. « سند شماره چهارم: اعلامیه سازمان آزادیبخش مردم افغانستان - بخش غرjestان 1364

این بحث بعد از سفر اروپا بیان‌گر آنست که مبارزات رفیق ضیاء علیه رویزیونیزم و ایجاد حزب کمونیست در افغانستان و همکاری مشترک با جنبش کمونیستی بین‌المللی از الویت بر خوردار است. با آن هم رفیق ضیاء هیچ‌گاه مبارزه علیه تسلیم‌طلبی "ساما" را به فراموشی نسپرد و با جدیت علیه آن مبارزه نمود.

در کنفرانس سرتاسری "ساما" بحث روی تسلیم‌طلبی و بخصوص تیوری سه جهان از جمله جنجال بر انگیزترین مسایل بحثی میان رفیق ضیاء و رهبری "ساما" بود. رهبری "ساما" معتقد بود که تیوری سه جهان استراتیژی پرولتاریا بین‌المللی نه، بل که استراتیژی پرولتاریای افغانستان و چین است، اما رفیق ضیاء بر عکس، استدلالش این بود که « تیوری سه جهان نه تنها غلط است، بل که یک تیوری رویزیونیستی است. این تیوری نه تنها استراتیژی بین‌المللی پرولتاریای جهان نیست، بل که استراتیژی بین‌المللی پرولتاریای افغانستان هم نیست. این تیوری استراتیژی بین‌المللی دار و دسته کودتاگر رویزیونیست‌های حاکم بر حزب کمونیست چین به رهبری "نا پشیمان راه سرمایه داری" است. این تیوری انعکاس آن موضع‌گیری ایدئولوژیک است که مائوتسه دون را می‌کوبد، انقلاب فرهنگی را فاجعه بزرگ می‌خواند، دوباره سازی و اصلاحات اقتصادی را پیش می‌کشد و از چهار مدر نیزاسیون حرف می‌زند.»

بعد از این که بحث و جدل‌ها به نتیجه نرسید رفیق ضیاء به این نتیجه رسید که خط و مشی "ساما" یک خط و مشی ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است و همکاری با "ساما" سودی ندارد و با تعیین خط و مرز میان انقلاب و ضد انقلاب قطع رابطه با "ساما" را در 14 حمل 1365 خورشیدی اعلان نمود.

سکتاریزم و انحلال طلبی

در

درون حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

در صفحه اخیر اعلامیه فاقد اعتبار زیر نام فریبنده حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان چنین می‌خوانیم:

« بعد از درگذشت رفیق ضیا تعدادی از این افراد و گروهها با ابراز خرسندی از مرگ رفیق ضیا، دست به فحاشی و رکیکگویی در صفحات اجتماعی علیه او زدند. حتی فرصت طلبان داخل حزب نیز تلاش کردند، حزب را تا سرحد یک فرقه سکتاریستی تقلیل دهند. سکتاریزم سیاسی و دگماتیسم فلسفی این افراد کار را به انحلال طلبی تشکیلاتی کشانید و موانع جدی فرا راه فعالیت حزب ایجاد کرد؛ این معضل در نشست عمومی کمیته مرکزی در خزان 1399 برطرف شد و کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب باز سازی گردید.» (اعلامیه فاقد اعتبار زیر نام فریبنده حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان)

هیچ فرد و یا گروهی به اندازه فرصت طلبان داخل حزب از مرگ رفیق ضیا خرسند نگردید. بعد از درگذشت رفیق ضیا «ابراز خرسندی ... فحاشی و رکیک گویی» افراد و گروهها هیچ اثری نتوانست بر مبارزات پی گیر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بگذارد. فقط نیروهای فرصت طلب خزیده در درون حزب توانستند که مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را به سکتگی دچار نمایند. این فرصت طلبان خزیده در درون حزب کسانی اند که به مدت چندین ماه از نشرات حزب در وبسایت جلوگیری بعمل آوردند و بالاخره استقلالیت شان را اعلان نمودند. این افراد کسانی اند که بعد از اخراج از کمیته مرکزی حزب و اخراج از حزب در زمان حیات رفیق ضیا با حيله و نیرنگ و یک توبه نامه احیای مجدد حزب را بدست آورده و منتظر فرصت نشستند. این فرصت بعد از بدرود حیات رفیق ضیا برای شان مسیر گردید. حتی یکی (م) از ایشان در زمان حیات رفیق ضیا به حزب و رهبری حزب خیانت نمود و خیانتش حتی 9 ماه بعد از درگذشت رفیق ضیا از طریق حزب کمونیست ایتالیا در ارتباط با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان افشاء گردید.

این فرد (م) زمانی که از کمیته مرکزی اخراج گردید با حيله و نیرنگ توانست که رفیق ضیا را بفریبد و به عنوان نماینده حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در جلسه تدارکی بین المللی جنوری 2020 میلادی شرکت نماید و در جلسه به گونه ماهرانه و وحشتناکی پیش نهادات حزب را تحریف و طبق میل خود به جلسه ارائه نماید.

حال به بینیم که سکتاریست کیست و چگونه پای سکتاریزم به انحلال طلبی کشیده شد.

سکتاریست کسی است که مخفیانه دار و دستة ی در درون حزب برای خود دست و پا می کند و در شرایط مناسب علم استقلالیت در درون حزب را بلند می کند و از دستورات دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب سر باز می زند.

چند روز بعد از درگذشت رفیق ضیا کمیته واحد شماره ششم تحت رهبری " م " - اخراجی کمیته مرکزی در زمان حیات رفیق ضیا - به اصطلاح انتقاداتی متوجه کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نمود. کمیته مرکزی مختصراً به جواب شان پرداخت و از " م " خواست که برای حل اختلاف به پولینوم هفتم کمیته مرکزی حزب شرکت نماید. او به پولینوم هفتم شرکت نکرد، همان طوری که در پولینوم پنجم کمیته مرکزی حاضر نگردید. اما بعد از مدتی داخل کشور آمد آن هم نه برای حل به اصطلاح اختلافات، بل که برای تخریب حزب. او هیچ گاه حاضر به جلسات رویارو با کمیته مرکزی و دفتر سیاسی نگردید، بل که همراه " ز " طرح توطئه را ریخت و به دیدار یکایک رفقا شتافتند و توطئه شان از طرف اکثریت اعضای کمیته مرکزی و دفتر سیاسی مردود دانسته شد. آن ها فقط توانستند که اقلیتی را با خود همراه بسازند، و با یک حرکت انحلال طلبانه اعلامیه زیر نام «نشست عمومی کمیته مرکزی و نمایندگان واحدهای منطقوی برای بازسازی تشکیلات حزب» در اخیر عقرب 1399 خورشیدی اتشار دادند.

بعد از درگذشت رفیق ضیا، کمیته منطقه ششم تحت رهبری " م " و در پیوند تنگاتنگ با " ز "، هیچ یک از دستورات دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب را عملی نکردند و به مدت چندین ماه از نشرات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در وبسایت شعله جاوید که در کنترل شان بود جلو گیری به عمل آوردند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و دفتر سیاسی حزب از همان ابتدا مبارزات درونی علیه مخربین حزب شروع نمود که شماره 23الی28 نشریه کمونیست بیان گراین مدعاست. کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در شرایط مساعد تمام این اسناد را به دسترس جنبش مائوئیستی افغانستان قرار خواهد داد.

نویسنده و یا نویسندگان اعلامیه مدعی است که « این معضل در نشست عمومی کمیته مرکزی در خزان 1399 برطرف شد و کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب بازسازی گردید.» طوری که گفتم که در اخیر عقرب 1399 خورشیدی اعلامیه شان تحت نام «نشست عمومی کمیته مرکزی و نمایندگان واحدهای منطقی برای بازسازی تشکیلات حزب» منتشر گردید. از عنوان اعلامیه مشخص است که تشکیل دهندگان به اصطلاح جلسه هیچ بوئی از تشکیلات سیاسی نبرده اند.

کسانی که الفبای مبارزه را بدانند، بدرستی درک می‌کند که ادعای نویسنده و یا نویسندگان اعلامیه فاقد اعتبار زیر نام فریبنده حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تهی از حقیقت است و با نیش خند تمسخر آمیز به آن می‌نگرند. زیرا این نشست نه تنها «نشست عمومی اعضای کمیته مرکزی و نمایندگان واحدهای منطقی» نبوده، بل که نشست دو نفر از اعضای کمیته مرکزی همراه " ز " و یک نفر از اعضای حزب که عضویتش در زمان رفیق ضیاء به حالت تعلیق در آمده بود، می‌باشد. این از یک سو و از سوی دیگر، بازسازی کمیته مرکزی و دفتر سیاسی از مسئولیت‌های پولینوم کمیته مرکزی حزب است، نه «نمایندگان و واحدهای منطقی» حزب.

با صراحت باید گفت که اکثریت اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و دفتر سیاسی حزب هیچ اطلاعی از چنین نشستی نداشته اند. چون این حرکت یک حرکت سکتاریستی و انحلال طلبانه بوده است، بناءً از ابتدا تا انتهای این حرکت شان یعنی اعلامیه 28 جوزا هیچ گونه صداقتی بکار نرفته است. زیرا اگر کوچک‌ترین صداقتی وجود می‌داشت چنین ادعای بی سر و ته را سر هم بندی نمی‌کردند و از همان ابتدا ادعای اقلیت بودن را می‌کردند. همان طوری که چریک‌های فدایی خلق در ایران این کار را کردند.

در این حرکت انحلال طلبانه فقط یک چیز نهفته بود و یک هدف دنبال می‌گردید، آن هم تخریب حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان. این حرکت از نظر مائوئیست‌ها کاملاً مردود و شرم آور است. مائوتسه دون می‌گوید که: «ابراز عقیده شایسته استقبال است، اما تخریب وحدت حزبی شرم آورترین چیز است.»

چه کسی به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان خیانت نموده است

حال سری به اعلامیه فریبنده به اصطلاح واحد شماره چهارم زیر نام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان می‌اندازیم. در این اعلامیه چنین می‌خوانیم: « رفیق ضیاء و هم‌زمانش راه سرخ آزادی را برای رهایی ستم‌کشان ترسیم نمود. او با تمام سختی‌ها و مشکلات همچنان در سنگر مبارزه باقی ماند و مشعل آزادی و مبارزه را بر افراشته نگه داشت، نه مشکلات راه و نه خیانت‌های هم‌سنگران و رفقای نیمه راه او را دل سرد نمود.» (اعلامیه به اصطلاح کمیته منطقه شماره چهارم)

از این که نویسنده اعلامیه هیچ توجه به دستور زبان دری ندارد و نمی‌داند وقتی جمله با جمع شروع می‌شود باید با جمع ختم شود، می‌گذریم. خواننده وقتی نقل و قول بالا را مطالعه نماید دقیقاً متوجه می‌شود که نقل و قول فوق‌الذکر از لحاظ دستور زبان دری کاملاً غلط است. نقل فوق باید این گونه تحریر می‌یافت:

« رفیق ضیاء و هم‌زمانش راه سرخ آزادی را برای رهایی ستم‌کشان [افغانستان] ترسیم نمود[ند]. [آن‌ها] با تمام سختی‌ها و مشکلات و هم‌چنان در سنگر مبارزه باقی ماند[ند] و مشعل آزادی و مبارزه را بر افراشته نگه [داشتند]، نه مشکلات راه و نه خیانت‌های هم‌سنگران و رفقای نیمه راه [آن‌ها] را دل سرد نمود.»

هیچ جای شک و شبهه وجود ندارد که « رفیق ضیاء و هم‌زمانش راه سرخ آزادی را برای رهایی ستم‌کشان [افغانستان] ترسیم نمود[ند]. [آن‌ها] با تمام سختی‌ها و مشکلات و هم‌چنان در سنگر مبارزه باقی ماند[ند] و مشعل آزادی و مبارزه را بر افراشته نگه [داشتند]، نه مشکلات راه و نه خیانت‌های هم‌سنگران و رفقای نیمه راه [آن‌ها] را دل سرد نمود.»

تمامی اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان شاهد و گواه آنند که حزب بار بار به اثر خیانت‌های نویسنده اعلامیه به اصطلاح کمیته منطقه چهارم ضربت خورده و هر دفعه بصورت کتلوی تعدادی از اعضا و هواداران حزب از مبارزات انقلابی کناره‌گیری نموده و اکثریت شان توسط احزاب

ارتجاعی به دولت دست‌نشانده جذب گردیدند. اما این مشکلات و خیانت‌های ممتد به هیچ‌وجه کوچک‌ترین اثری روی مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ننهاده. رفیق ضیاء و رفقای هم‌رمزش همچو کوه پا بر جا ایستادند و علیه تمامی موانع مبارزه نمودند. برای این که خواننده بهتر بداند که چه کسی مشکل آفرینی و به حزب خیانت ورزیده، پای صحبت رفیق ضیاء می‌نشینیم:

« البته در یک مورد مشخص باید گفته شود که واقعاً حزب در محل متضرر گردیده است و آن تعطیل شدن مرکز آموزشی در محل و فروش تمام وسایل و تجهیزات کورس‌های آموزشی در محل توسط "ز" و عدم حساب‌دهی وی به واحد پایه‌ی مربوطه و در نتیجه عدم حساب‌دهی واحد پایه‌ی مربوطه به حزب درین مورد است که هیچ نتیجه‌ی دیگری جز گم شدن امکانات مالی حزب در محل نداشته است. » (رفیق ضیاء - "مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند" - تاکیدات از ماست)

دفتر سیاسی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیاء حرکات انحرافی مکرر "ز" و ضربات وارده بر حزب را چنین ارزیابی نموده است:

« فرد مورد نظر در طول چندین سال حضور در حزب، بار بار در مناسباتش با دختران مربوط به ... زنان، و حتی دختران بیرون از ...، مشکل آفرینی کرد، مشکل آفرینی ای که تقریباً هر بار باعث بیرون رفتن چند یا چندین تن از دسته گردید. دلیل این مشکل آفرینی هیچ چیز دیگری نبود جز برخورد شوونیستی بیمارگونه در قبال آن‌ها. به جرئت باید گفت که این فرد برجسته‌ترین فرد وارد کننده ضربات بر ... بوده است. این موضوع در سند دفتر سیاسی کمیته مرکزی اول حزب به وضوح مورد بحث قرار گرفته بود و آن چنان واضح و روشن مورد بحث قرار گرفته بود که در اکثریت قریب به اتفاق موارد، وی در نوشته اش در اساس بروز مشکلات مربوطه را پذیرفته بود و فقط بعضی جزئیات بعضی از مشکلات ایجاد شده را انکار کرده بود. در واقع به همین جهت بود که در میان روابط ... تقریباً بطور عموم حساسیت‌های شدیدی در مورد وی به وجود آمده بود، حساسیت‌هایی که تا حد زیادی هم چنان وجود دارد. به همین جهت باید گفت که آن چه باعث تطبیق مجازات تنزیل موقعیت‌های حزبی وی و محرومیتش از شرکت در کنگره دوم حزب گردید، "اشتباه" یا "اشتباهات" یا حتی "اشتباهات جدی" جنسی نبود، بل که انحرافات جنسی مبتنی بر شوونیسم غلیظ بیمارگونه و عیاش‌مشرانه بود. حتی اگر حرکات‌های انجام‌یافته توسط وی در بار اول و بار دوم، با "انعطاف‌پذیری"، عملاً "اشتباه" یا "اشتباهات" قابل اغماض دانسته شد، حرکات‌های بعدی و بخصوص آخرین حرکتش غیر از "انحراف" و "انحرافات" جدی چیز دیگری شمرده نمی شد و نباید شمرده می‌شد. » تاکیدات از ماست

نویسنده اعلامیه به اصطلاح کمیته منطقه چهارم باحرکات مکرر انحرافی از حزب اخراج گردید و بعد از مدت چند سال در خواستی برای عضویت مجدد به حزب داد و از خود به اصطلاح انتقاد نمود. با این نیرنگ دو باره به عضویت حزب در آمد. بعد از این که به عضویت حزب در آمد باز هم مرتکب اشتباهات و انحرافات جدی شد. رفیق ضیاء در نامه به رفیق شاعر در مورد انحرافات "ز" چنین می‌نویسد:

« موضوع زلاند باید تعقیب گردد و نباید در مورد وی سست گرفته شود. من فکر می‌کنم که پس از آن که با هم دیدیم در خود منطقه یک جلسه گرفته شود و موضوع زلاند تحت بحث گرفته شود و این بحث باید یک بحث همه جانبه باشد و نه صرفاً بحثی در مورد مصاحبه و دیدار با ولسوال و مالستانی و رفاقت با فلان شخص فاسدالاخلاق. »

گزارشی که به همین تازگی به دست ما رسیده نویسنده اعلامیه به اصطلاح کمیته منطقه چهارم، بعد از این که از حزب اخراج گردیده بود باز هم در منطقه در پی فریب رفقای حزبی بر آمده است و از تمامی رفقای منطقه حق‌العضویت‌ها را جمع آوری نموده و به مصارف شخصی رسانده است. زمانی که رفقا در سال 1400 خورشیدی از اخراج وی و بعد فریب کاری اش با خبر شدند بر وی اعتراض نمودند و راه شان را از وی جدا نمودند. این بار اول نیست که از امکانات مادی حزب سوء استفاده نموده است، بل که در چندین مورد این سوء استفاده از جانب وی سر زده است. باز هم می‌بینیم که رفیق ضیاء در این مورد چه گفته است:

« البته درین موارد ملاحظاتی نیز می‌تواند در میان باشد. او به محیط روستایی زادگاهی اش با امکانات برگشت و در ضمن بخاطر شرکتش در فعالیت مسلحانه تبلیغاتی توده‌ی، بصورت جدی یا غیر جدی و بر سبیل شوخی، مزد یا حق پولی مطالبه کرد و حد اقل 6000 افغانی پول گرفت. »

در گذشته نیز چندین بار چنین بوده و یا چنین شده است. او در کویته مسئولیت مکتب را بر عهده گرفت و این به معنای در دست داشتن امکانات پولی ولو اندک مکتب بود. سپس در شهر غ و از طریق زمینه سازی و کمک رفقای حزبی در آن جا، توانست تحصیلات دوره مکتبش را به

انجام رساند. در کابل نیز تا حد معینی و در اوقات معینی از کمک‌های رفقای حزبی مستفید گردید و توانست تحصیلات دانشگاهی خود را به انجام رساند.

روحیه مبارزاتی ای که او تا حال از خود نشان داده است، تا چه اندازه مربوط به این امکانات گیری ها بوده است؟ این سوال را نمی توان بطور نهایی جواب داد مگر آن که یک آزمایش مشخص در مورد او به عمل آید. «رفیق ضیاء - "مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق " ز" - تاکیدات از ماست.»

زمانی که "ز" تقاضانامه‌ای برای عضویت مجددش به حزب ارائه نمود، دفتر سیاسی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیاء، نقدی بر این تقاضا نامه زیر عنوان «مطالبی در مورد تقاضانامه یا شکایت نامه "ز"»، موضوع حیف و میل دارایی‌های حزب توسط "ز" را چنین ارزیابی نمود:

«البته در یک مورد مشخص باید گفته شود که واقعاً حزب در محل متضرر گردیده است و آن تعطیل شدن مرکز آموزشی در محل و فروش تمام وسایل و تجهیزات کورس‌های آموزشی در محل توسط "ز" و عدم حساب‌دهی وی به واحد پایه‌یی مربوطه و در نتیجه عدم حساب‌دهی واحد پایه‌یی مربوطه به حزب درین مورد است که هیچ نتیجه دیگری جز گم شدن امکانات مالی حزب در محل نداشته است.» تاکیدات از ماست

همان طوری که گفته شد نویسنده اعلامیه نه تنها دارایی‌های حزب را حیف و میل نمود، بل که بعد از اخراج از حزب هم حق العضویت‌های رفقای حزبی را جمع آوری نموده و حیف و میل کرده است.

ضرورت به توضیح ندارد که بگویم چه کسی به حزب، به رفیق ضیاء و هم‌سنگران او مشکل آفرینی و خیانت کرده است و چه کسی و یا کسانی "رفیق نیمه" راه بوده است. ضرب المثل مشهوری است که «تف سربالا به صورت خود شخص می افتد» تفی که نویسنده اعلامیه به اصطلاح کمیته چهارم سر بالا انداخته دقیقاً به خودش اصابت نموده است

در جای دیگر نویسنده اعلامیه به اصطلاح کمیته منطقه چهارم می‌نویسد:

«حزب ما، حزب کمونیست (مائوئیست) خالی از اشتباهات و کمبودات نبود و نیست و هیچ انقلابی چنین ادعای را ندارد. رفیق ضیا همیشه تاکید داشت که نباید بر روی اشتباهات خاک پوشی کنیم بلکه با درس از همین اشتباهات مصمتر از پیش در مسیر هدف مان گام به جلو گذاشته و پیشاهنگ ستمکشان باشیم و برای تحقق اهداف والایمان از نثار کردن خونهایمان نیز دریغ نکنیم.» (اعلامیه به اصطلاح کمیته منطقه چهارم)

اولاً این که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان متعلق به نویسنده اعلامیه نیست، و ثانیاً مائوئیست‌ها همیشه روی اشتباهات و حتی انحرافات شان انگشت انتقاد می‌گذارند و به هیچ عنوان پرده پوشی از اشتباهات و حتی انحرافات نمی‌کنند، زیرا بدرستی می‌دانند که در جهان حتی یک شخص پیدا نمی‌شود اشتباه نکرده باشد. اما اعلامیه نویس هیچ گاه حق ندارد در مورد اشتباه و خاک پوشی روی اشتباه صحبت نماید، زیرا او اولین شخصیتی در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است که نه تنها مرتکب اشتباهات مکرر، بل که جنایات نا بخشودنی شده است. او همیشه تلاش نموده تا روی اشتباهات و حتی جنایات خود را پرده ساتر بکشد. نقل و قول‌های رفیق ضیاء و فیصله دفتر سیاسی در این مورد که فوقاً تذکر آن رفت بیان کننده همین واقعیات است. حال می بینیم که در همان زمان یکی از کمیته‌های حزبی منطقه اول در این مورد چه دیدگاهی داشته است:

« 4 . رفیق زلاند از دیرگاه به این سو، داعیه مبارزه برای احقاق حقوق زنان مظلوم این سرزمین را داشته و درین راستا به صورت شبانه روزی تلاش ورزیده است. بر این کارنامه ، همه می بالند و دستش را به گرمی می فشارند. اما، گل هایی را که در طول سالها این رفیق آب داده است، حکایت از این امر دارد که ادعاهایی از این دست فقط در سطح شعار بوده است. واقف بودن به برخی ارزش ها و حقوق ؛ مهم است ولی پایبند بودن و متعهد بدون به آنها مهمتر می باشد. اما متاسفانه این پایبندی نه تنها مشهود نیست، بلکه عملاً علیه این ارزش ها حرکت صورت گرفته است. آخرین قضیه ، به خوبی این قضاوت را تصریح می کند . رفتار های به ظاهر مترقی زلاند، و نتایج این رفتار ها را نمی توان جز خیانت، برخورد ابزاری و فرصت طلبانه نسبت به ارزشهای تصریح شده در اساسنامه نامید. استفاده ی ابزاری از ارزش ها مگر جز فرصت طلبی چیزی دیگر می تواند باشد ؟ بناً تکرار اشتباه ، اشتباه نیست، گناه است و در نهایت جنایتی است نا بخشودنی. آنچه را بار بار از سوی رفیق زلاند رخ داد دیگر

نمی توان اشتباه خواند، بل جنایت است. تجاوز جنسی توام با فریب است. این فریب در هر مرتبه، عضو حزب، داوطلب عضویت، هوادار و یا هم روابط دموکراتیک بخش زنان حزب را آماج قرار داده است.» (کمیته حزبی منطقه اول "فرید، م.اخگر، جاوید و فرهمند - "به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان - داد رسی قربانی تجاوز جنسی یا مصلحت اندیشی سیاسی! - تاکیدات از ماست)

این اسناد و اسناد دیگر حزبی بیان کننده این واقعیت است که نویسندگان اعلامیه به اصطلاح کمیته چهارم هیچ ارتباطی به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ندارد. ارائه چنین اعلامیه‌های بی پایه و تهی از حقیقت به معنای فریب نسل جوان و سوء استفاده‌های بیش‌تر از حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بوده و می‌باشد. نقل و قول‌های فوق‌الذکر دقیقاً نشان‌دهنده آنست که فرد مذکور همیشه از حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای غرض شخصی خویش سوء استفاده نموده است و هنوز هم این روند ادامه دارد. ما با جدیت در پی افشاء چنین چهره‌های تقلب کارانه و فریب دهنده از هیچ گونه تلاشی دریغ نخواهیم کرد.

آوانتوریزم عریان

و مخدوش نمودن خط ترسیم شده‌ای

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان توسط رفیق ضیاء

بحثی که در ذیل مطالعه می‌کنید بخوبی بیان‌گر چهره آوانتوریزم و چه‌گواریزم نویسنده اعلامیه را مشخص می‌سازد. به این بحث توجه نمائید:

«در چنین شرایط اگر مردم ستم دیده باز هم فریب چنین شعارهای را بخورند ممکن است تا پیش آمدن فرصت دیگر بیش از پیش قربانی شوند. پس برماست تا در پرتو راهنمایی‌های رفیق ضیا به جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی دست بزنیم و با ایجاد فضای جنگی انقلابی در راه آزادی و برای پایان دادن به جنگ‌های ارتجاعی و تبدیل آن به جنگ انقلابی تلاش نمایم و برای جهان عاری از تجاوز و اشغالگری، ستم و استثمار مبارزه نماییم و به دین ترتیب بر مسیر انقلاب و راه رفقای جان باخته‌ی خود مهر تائید بزنیم.» (اعلامیه به اصطلاح کمیته منطقه چهارم)

این یک حقیقت مسلم است که هیچ کشور به استقلال و آزادی حقیقی نخواهد رسید مگر از طریق جنگ خلق. تاریخ اثبات نموده که هیچ طبقه بدون بکار بردن نیروی قهری و استفاده از نیروهای مسلح خویش نمی‌تواند قدرت سیاسی را به دست آورد. تاریخ مبارزات طبقاتی و ملی در تمام جوامع اثبات ساخته است که هر گونه تبدیلی در حاکمیت‌های سیاسی از طریق توسل به جنگ به عمل آمده است. بر اساس این حکم تاریخ است که مائوتسه دون با صراحت بیان نمود که «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید» رژیم‌های ارتجاعی برای حفظ موقعیت و تامین منافع خویش به نیروی مسلح متکی است. سرنگونی چنین رژیم‌های بدون درهم شکستن نیروی مسلحش غیر ممکن است. این گفته مائوتسه دون در تمام جوامع طبقاتی قابل تطبیق است: «وظیفه مرکزی و عالی‌ترین شکل انقلاب، کسب قدرت به وسیله نیروی مسلح یعنی حل مسئله از طریق جنگ است. این اصل مارکسیستی در همه جا ... صادق است.» افغانستان مثال زنده این گونه تغییرات است. طرد استعمار انگلیس در افغانستان از طریق مبارزات مسلحانه ممکن گردید، سقوط دولت امانی و هم چنین سرنگونی رژیم سقوی و تحکیم حاکمیت خاندان طلایی با اتکاء به نیروهای مسلح و توسل به جنگ صورت گرفته است. کودتای 26 سرطان 1352 خورشیدی بساط ستم شاهی را برچید. رژیم داود خان با یک کودتای خونین در 7 ثور 1357 خورشیدی سرنگون گردید، طرد اشغال‌گران سوسیال امپریالیزم "شوروی" و سرنگونی رژیم دست‌نشانده شان (رژیم نجیب) از طریق یک مقاومت گسترده مسلحانه امکان پذیر گردید. به همین ترتیب سرنگونی رژیم جهادی و استقرار امارت اسلامی طالبان نیز با زور اسلحه صورت گرفت و بالاخره سرنگونی امارت اسلامی توسط قوای اشغال‌گر به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا از طریق یک جنگ فوق‌العاده شدید و خونین امپریالیستی متحقق گردید.

مسائل فوق‌الذکر بیان‌گر آنست که حصول استقلال کشور و آزادی مردمان کشور (طرد اشغال‌گران امپریالیست و سرنگونی رژیم دست‌نشانده) و تصرف قدرت سیاسی یعنی به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین، از لحاظ استراتژیک هیچ راه دیگری جز توسل به قهر انقلابی و در یک کلام جنگ خلق وجود ندارد.

در شرایط کنونی افغانستان همگی از ضعف مفرط مائوئیست‌ها آگاهی دارند. این ضعف خود را در ضعف نظامی یعنی فقدان نیروهای مسلح انقلابی نمایان می‌سازد.

«جنگ خلق جنگی است نقشه‌مندانه و آگاهانه که برای برپایی و پیش‌برد آن باید فعالیت‌های مبارزاتی تدارکی لازم و معینی را سازمان دهی کرده و به پیش برد.

اولین وظیفه تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق تدارک ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای آماده شدن در برپایی و پیش‌برد این جنگ است.

دومین عرصه تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق، تدارک توده‌یی یعنی پیش‌برد کار توده‌یی و سازماندهی توده‌ها در آن حدی که بتوان با تکیه بر آن‌ها جنگ را آغاز کرده و به پیش برد.

وظیفه مهم دیگر در تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق، شناسایی مناطق مساعد و متمرکز ساختن فعالیت‌های حزبی و توده‌یی در آن مناطق است.

یکی از فعالیت‌های تدارکی ضروری دیگر برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق، تدارک لجیستیکی یعنی فراهم‌آوری حد اقل وسایل و تجهیزات و امکانات نظامی و غیر نظامی ضروری برای شروع جنگ است.» (اساس‌نامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان - مصوب سومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان - صفحه 32 و 33)

وقتی می‌گوئیم که «جنگ خلق جنگی است نقشه‌مندانه و آگاهانه» بدین معناست که در مرحله فعالیت‌های مبارزاتی تدارکی باید نقشه‌ها و پلان‌های معینی تهیه گردیده باشد و فقط با تطبیق این نقشه‌ها و پلان‌های معین، حزب و توده‌های تحت رهبری اش را قادر می‌سازد تا جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (در شرایط فعلی شکل مشخص جنگ خلق) را آغاز نماید. زیرا جنگ نمی‌تواند بصورت خود بخودی آغاز شود. بدون پیش‌برد موفقانه فعالیت‌های تدارکی به هیچ‌عنوان نمی‌توان جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را آغاز نمود، و اگر احیاناً آغاز گردد، دو راه بیش‌تربرایش وجود ندارد، یا این که به نابودی می‌گراید و یا این که تن به تسلیمی ملی و طبقاتی می‌دهد. در برنامه کنگره وحدت چنین آمده است:

«جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی جنگی است نقشه‌مندانه که توسط نیروهای نظامی ضعیف و کم توان ملی و انقلابی علیه نیروهای نظامی پرقدرت و وسیع اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی مرتجع و دست‌نشانده‌شان به راه می‌افتد. این جنگ نمی‌تواند به صورت خود بخودی آغاز شود، بل که برپایی و پیش‌برد آن مستلزم تهیه و تطبیق نقشه‌ها و پلان‌های معین و مشخصی است که حزب و توده‌های تحت رهبری اش را قادر می‌سازد عملاً جنگ را آغاز نمایند. فقط با پیش‌برد موفقانه فعالیت‌های تدارکی است که جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی می‌تواند بر پا گردیده و به پیش‌برده شود. قبل از شروع جنگ، تدارک برای برپایی آن و پس از آن که بر پا گردید پیش‌برد اصولی و موفقیت‌آمیز آن باید به مثابه محور تمامی اشکال فعالیت‌های مبارزاتی حزب و توده‌ها محسوب گردد. عدم توجه به این امر در نهایت به هیچ چیز دیگری جز بی‌توجهی به امر کبیر جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و انقلاب دموکراتیک نوین تمام نخواهد شد.» تاکیدات از ماست

اینک که آقای تخیل‌گرای ما می‌گوید: «در چنین شرایط اگر مردم ستم دیده باز هم فریب چنین شعارهای را بخورند ممکن است تا پیش آمدن فرصت دیگر بیش از پیش قربانی شوند. پس برماست تا در پرتو راهنمایی‌های رفیق ضیا به جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی دست بزنیم و با ایجاد فضای جنگی انقلابی در راه آزادی و برای پایان دادن به جنگ‌های ارتجاعی و تبدیل آن به جنگ انقلابی تلاش نمایم...»

معلوم نیست که آقا زاده‌ها در دوران فعالیت تدارکی چه پلان و نقشه‌های تدارک دیده اند؟! با صراحت باید بیان نمود که نویسندگان و یا نویسندگان اعلامیه نه به راهنمایی‌های رفیق ضیاء پای بندی دارند و نه به اصول انقلابی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی. صحبت از راهنمایی‌های رفیق ضیاء فقط یک حیل و نیرنگی است جهت فریب نسل جوان و درهم‌اندیشی ایدئولوژیک - سیاسی میان نیروهای مائوئیست کشور. زیرا رفیق ضیاء

در چنین شرایطی و اوضاع درهم و بر هم کشور که حزب از آمادگی محکم و استوار برای تقبل مسئولیت‌های جنگی بر خوردار نیست، به هیچ عنوان شعار دست به سلاح بردن را نداده است.

رفیق ضیاء در مورد برپایی و پیش‌برد جنگ خلق در افغانستان همیشه بر روی پیاده نمودن درست و به موقع اساسنامه حزب تاکید می‌ورزید. او تاکید داشت که بدون استحکام ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب نمی‌توان جنگ خلق را بر پا نمود. او همیشه بر روی مسایل تشکیلاتی حزب که در برنامه انعکاس یافته تاکید می‌ورزید: « آمادگی تشکیلاتی حزب برای آغاز جنگ عمدتاً به استحکام تشکیلاتی حزب مربوط است. استحکام تشکیلاتی حزب قبل از همه توسط سیاست تشکیلاتی حزب در مورد ساختمان تشکیلاتی حزب معین می‌گردد. تشکیلات حزب باید قسمی ساخته شود که برای آغاز و پیش‌برد موفقیت آمیز جنگ انقلابی ملی و طبقاتی مناسب و موزون باشد. اگر این مناسبت و موزونیت میان ساختمان عملی تشکیلات حزب و خط ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی تدوین شده و رسماً پذیرفته شده حزب وجود نداشته باشد، خط ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی حزب در واقع فاقد پایه تشکیلاتی لازمه بوده و به یک سلسله ادعاهای صرف تیوریک و تبلیغاتی مبدل می‌گردد. اما آمادگی تشکیلاتی حزب برای آغاز جنگ صرفاً به استحکام تشکیلاتی حزب خلاصه نمی‌گردد، بل که درجه معینی از گسترش تشکیلاتی حزب را نیز در بر می‌گیرد. حد بسیار معین و مشخصی برای گسترش تشکیلاتی حزب نمی‌توان در نظر گرفت. ولی اولاً توسط یک حزب چند نفره نمی‌توان جنگ را آغاز نمود و ثانیاً در شرایط استبدادی جامعه افغانستان، گسترش وسیع صفوف حزب در شرایط قبل از آغاز جنگ نمی‌تواند ممکن و میسر باشد. از این جهت راه مؤثر برای گسترش وسیع صفوف حزب، برپایی و پیش‌برد جنگ است» برنامه کنگره وحدت - تاکیدات از ماست.

موضوع استحکام تشکیلاتی حزب در دومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان چنین بررسی گردیده است: « و اما در مورد استحکام تشکیلاتی حزب: خط ایدئولوژیک - سیاسی و خط نظامی رسماً تدوین شده حزب، خط مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و خط نظامی جنگ خلق است. ولی آیا سیاست عملی ساختمان تشکیلاتی حزب ما با این خط ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی موزون و مناسب بوده است؟ به عبارت دیگر آیا تشکیلات حزب ما قسمی ساخته شده و استحکام یافته است که برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق و شکل مشخص کنونی آن یعنی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی مناسب و موزون باشد؟ به جرئت می‌توان گفت که نه.

با تاسف باید پذیرفت که تشکیلات حزب ما از لحاظ کیفی نیز قسمی ساخته و پرداخته نشده است که برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق موزون و مناسب باشد. به همین علت است که شعار جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و خائنین ملی دست‌نشانده شان و تدارک برای برپایی و پیش‌برد چنین جنگی عملاً و بصورت عمده به یک سلسله ادعاهای صرف تیوریک و تبلیغاتی مبدل شده و اکنون پس از سپری شدن مدت بیش‌تر از ده سال از زمان تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ما هم‌چنان شعار "تدارک برای برپایی و پیش‌برد" چنین جنگی را سر می‌دهیم. این وضعیت نشان می‌دهد که ما در طی بیش‌تر از ده سال گذشته برای جنگ خلق و تدارک برای برپایی آن، حتی به اندازه کافی تبلیغات نکرده ایم و شعار نداده ایم. به عبارت دیگر حزب ما از لحاظ شعار دهی و تبلیغات برای جنگ خلق نیز در طی ده سال گذشته به قدر کافی مستحکم نبوده است « گزارش سیاسی به دومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

دومین وظیفه تدارکی برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق تدارک توده‌یی است. یعنی بردن آگاهی انقلابی میان توده‌ها و آشنا ساختن توده‌ها به ضرورت‌ها و مشخصات تیوری جنگ خلق (شکل مشخص جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی). بدون بردن آگاهی انقلابی (تیوری جنگ خلق) در میان توده‌ها، امکان دارد که بتوانیم توده‌ها را برای برپایی و پیش‌برد جنگ آماده کنیم، اما این جنگ شکلی از جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی نخواهد بود، در شرایط کنونی که تمام مناطق کشور تحت تسلط رژیم دست‌نشانده و ارتجاع طالبی قرار دارد، یا این جنگ نوعی از جنگ ضد رژیم دست‌نشانده در تابعیت از جنگ طالبانی پیش خواهد رفت و یا این‌که نوعی از جنگ ضد طالب در تابعیت از جنگ رژیم دست‌نشانده علیه طالبان.

این بحث بدان معنا نیست که ما مخالف جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی هستیم، بل که بدان معناست که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان هنوز از شرایطی که در اساسنامه حزب قید گردیده بر خوردار نیست.

اعتقاد ما اینست که باید در شرایط کنونی این حالت (حالت تدارک جنگ...) را برهم زده و برای به برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی آمادگی بگیریم. این آمادگی در قدم اول به آمادگی تشکیلاتی و درجه معینی از گسترش تشکیلاتی حزب را در بر می‌گیرد. باید با صراحت گفت که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان چه در زمان حیات رفیق ضیاء و چه بعد از درگذشت رفیق ضیاء به درجه‌ای معینی از گسترش تشکیلاتی حزب که بتواند با تکیه بر آن کمیت جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را شروع نماید نرسیده است.

یکی از مهم‌ترین گسترش تشکیلاتی کار توده‌بی و سازمان‌دهی توده‌هاست. چون توده‌ها سازندگان تاریخ اند، بدون بسیج، سازمان‌دهی و رهبری توده‌ها پیروزی جنگ خلق و پیروزی انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک نوین غیر ممکن است. بناءً کادرهای حزبی باید در روستا میان توده‌ها بروند. انجام این مسئولیت بدون پیوند با توده‌ها غیر ممکن است.

مسئله دیگری برای گسترش حزب مبارزه جدی، درست و اصولی برای از میان برداشتن اختلافات میان مائوئیست‌ها است. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان همان طوری که از زمان ایجادش تا کنون این نیاز عاجل مبارزاتی را بدرستی درک نموده و در راه اتحاد مائوئیست‌ها گام به جلو گذاشت و مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی اصولی را پیش برده، ما هم این راه را ادامه خواهیم داد.

رفیق ضیاء بارها روی این موضوعات بحث راه می‌انداخت و همیشه تأکید داشت که «در واقع باید گفت که ما تا حال نتوانسته ایم به درجه ای از گسترش تشکیلاتی حزب دست بیابیم که بتوانیم با تکیه بر آن کمیت، جنگ مان را شروع نماییم. در واقع چنین کمیتی در مجموع وجود ندارد. فعلاً ما یک حزب... نفره در داخل و خارج از کشور هستیم و طبعاً نمی‌توان توسط این حزب "کوچک" جنگ را آغاز نمود. پس باید حزب مان را گسترش دهیم تا بتوانیم کمیت لازم حزبی برای آغاز جنگ را بدست بیاوریم. اما ما نخواهیم توانست این وظیفه را موفّقانه انجام دهیم مگر اینکه علل و عوامل عدم اجرای این وظیفه در طی ده سال گذشته را شناسایی کرده و با گسست قاطع از آن علل و عوامل و در پیش گرفتن شیوه‌های کار اصولی و موثر برای گسترش صفوف حزب کار و پیکار نماییم.»

نویسنده و یا نویسندگان پیام بخوبی آگاهند که آن‌ها از لحاظ کمی اولاً یک دهم کمیت زمان حیات رفیق ضیاء را ندارند و ثانیاً اکثریت مطلق این اقلیت خارج نشین اند، در این حالت هیچ ارتباط تشکیلاتی منظم و منسجمی میان شان وجود ندارد. بر قراری ارتباط تشکیلاتی شان از طریق تماس‌های الکترونیکی و تلفنی بر قرار می‌گردد. آن‌ها بدون کمیت و کیفیت شعارهای آوانتوریستی سر می‌دهند و می‌خواهند «دست به جنگ» بزنند!!

طرح شعارهای و جملات قصار یکی از خصوصیات خرده بورژوازی است. انگلس در مورد خرده بورژوازی چنین می‌گوید: «این طبقه به جز انهدام هر جنشی که بدان سپرده شود، قادر به هیچ کار دیگری نیست. خرده بورژوازی که در لاف زنی ید طولانی دارد، در عمل بی کفایت و در مواقع خطرات احتمالی بزدل و گریز پاست و خصلت تنگ نظرانه در مبادلات تجاری و معاملات مالی به نیکی برانزده اوست که مهر ناتوانی و عدم ابتکار را بر او می‌زند، و بنابر این می‌توان همین صفات را در زندگی سیاسی او سراغ گرفت بدین منوال خرده بورژوازی با کلمات قصار و تمجید شاهکارهایش قیام را ترغیب نموده، به مجرد آغاز قیام بر خلاف اراده اش، حریصانه تلاش در جهت کسب قدرت می‌کند، ولی از این قدرت جز در انهدام پیروزی قیام استفاده دیگری نمی‌کند.» (انگلس - انقلاب و ضد انقلاب در آلمان - مقاله خرده بورژواها - تأکیدات از نویسنده است)

همین خصوصیات دو گانه خرده بورژوازی است که از قاطعیت پرولتاریا می‌کاهد. لنین بارها به پرولتاریا از ادغام و امتزاج با طبقات گوناگون هوشدار است. زیرا تزلزل خرده بورژوازی در احزاب پرولتری (مارکسیستی - لیننیستی - مائوئیستی) موجب دو گرایش می‌گردد. یکی قیام را آماده صلح و مصالحه می‌کند... فلپین، نیپال و پیرو شاهد زنده عمل خرده بورژوازی است - و دوم تجدید نظر طلبی را در احزاب پرولتری را دامن می‌زند. - مثال زنده آن کشور شوراها، چین، نیپال

انقلابی‌گری خرده بورژوازی هیچ‌گونه شباهتی به مبارزات انقلابی پرولتاریا ندارد، زیرا مبارزات پرولتاریا یک مبارزه منظم و استوار بر قانون علمی مارکسیستی - لیننیستی - مائوئیستی است، در حالی که انقلابی‌گری خرده بورژوازی بر هیچ قانونی استوار نیست. انقلابی‌گری خرده بورژوازی در آخرین تحلیل خواهان حفظ مالکیت خصوصی است و با این خصوصیات فقط می‌تواند قیام مسلحانه را به نابودی بکشاند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان عمدتاً یک حزب روشنفکران شهر نشین است. تمایلات شهر نشینی همین اکنون میان شان بیش تر از قبل به نظر می رسد. با این خصوصیات حتی نمی توان ادعا نمود که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان کاملاً دارای خصلت پرولتری است، چه رسد به اقلیت بریده از حزب. همین اقلیت که ادعای "دست زدن به جنگ" را در شرایط کنونی دارند، طوری که قبلاً گفته شد بیش تر شان در کشورهای اروپایی و امریکایی اقامت گزین اند و تعداد اقلیت شان در داخل شهرها متمرکز شده اند. فعالیت های تبلیغاتی شان بیان گر خصلت های خرده بورژوا مآبانه می باشد. در چنین شرایط و چنین حالتی «دست زدن به جنگ» نمونه بارز انقلابی گری خرده بورژوازی است.

در گزارش سیاسی به دومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان چنین می خوانیم:

«... حزب ما هنوز هم یک حزب عمدتاً متشکل از روشنفکران شهر نشین است، از لحاظ پراتیک مبارزاتی توده یی روستایی یعنی کار توده یی در میان دهقانان به شدت فقیر است و فعالیت های توده یی شهری اش را نیز تا حال عمدتاً در میان روشنفکران پیش برده است.»

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در پرتو راهنمایی های رفیق ضیاء به این باور است که با وجود دست آورهای در سطح ملی و بین المللی، تشکیلات حزب ما از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی هنوز به اندازه کافی مستحکم و گسترده نیست، در کادر سازی و جا نشینان انقلابی موفقیت چشم گیری نداشته ایم، به همین علت مبارزات توده یی تحت رهبری حزب کم دامنه است. ما نتوانستیم که در سطح ملی و بین المللی برای جنگ خلق به اندازه کافی تبلیغ نمائیم. از لحاظ مالی به مشکلات عدیده ای روبرو هستیم و تا کنون نتوانستیم یک راه حل مطمئن برای حل مشکلات مالی پیدا کنیم. در چنین حالتی دست زدن به جنگ احمقانه خواهد بود.

همین فعلاً وضعیت نویسندگان و یا نویسندگان اعلامیه خیلی بدتر از حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است. در چنین وضعیتی آن ها مدعی اند که می خواهند در «در پرتو راهنمایی های رفیق ضیا به جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی دست» بزنند!!

سوال این جاست که چقدر آقازاده ها برای جنگ خلق (شکل مشخص جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی) تبلیغ نموده اند؟ با جرئت باید گفت که هیچ. از تمامی اعلامیه نویسان و مقاله نویسانی که می خواهند "به جنگ دست بزنند" پرسان می کنیم که در طول حیات 17 ساله حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان چند مقاله به شعله جاویدنوشته اید؟ پاسخی در این زمینه نخواهند داشت، زیرا تمامی شان در ظرف 17 سال حیات حزب حتی به اندازه انگلستان دست به شعله جاوید مقاله نوشته اند، بخصوص نویسندگان اعلامیه به اصطلاح کمیته چهارم که می خواهد دست به جنگ بزند در 17 سال گذشته هیچ مقاله به شعله جاوید نوشته است و فقط چند مقاله به نشرات دموکراتیک نوشته که با انتقادات جدی رفقا و دفتر سیاسی تحت رهبری رفیق ضیاء مواجه گشته است. در این مورد توجه خوانندگان را به قسمتی از گزارش سیاسی کمیته مرکزی به دومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان جلب می نمایم:

«فعالیت های دموکراتیک توده یی ما در بین جوانان، طبق پلاتفورم مبارزاتی تدوین شده و تصویب شده، می باید عمدتاً در بین جوانان زحمت کش، به ویژه دهقانان جوان پیش برده می شد. اما تا حال چنین نشده است. این وضعیت پراتیکی طبقاتی منفی آن چنان اسفبار و سنگین است که باری یکی از سرمقاله های نشریه جوانان به تیوریزه کردن و تقدیس کردن این محدودیت به شدت زیان آور پرداخت و جوانان روشنفکر، به ویژه روشنفکران دانشگاهی، را در طی دو قرن گذشته موتور محرکه تکامل تمامی جوامع روی زمین قلمداد کرد. طرح این موضوع به حدی یک انحراف خطرناک را نشان می داد که حزب نه تنها بحث شفاهی درونی بل که حتی بحث تحریری درونی علیه این انحراف را کافی ندانست و به بحث آشکار علیه آن سرمقاله در صفحات ارگان مرکزی حزب (شعله جاوید) پرداخت و آن سرمقاله را به نقد کشید. اما باید بگوییم که مقاله شعله جاوید جهت گیری طبقاتی خرده بورژوایی سرمقاله مذکور را به نقد کشید و خوب هم به نقد کشید، ولی آیا نقد مذکور وضعیت را از لحاظ پراتیکی نیز اصلاح کرد؟ بلی و البته تا حدی و نه بصورت عمده.» برای معلومات بیش تر در این زمینه به شماره بیست و سوم شعله جاوید دور سوم مراجعه کنید. تاکیدات از ماست.

از زمانی که این شخص عضویت حزب را دارا بود تا زمان اخراجش از حزب، جهت گیری طبقاتی خرده بورژوا مآبانه وی کاملاً مشهود بوده است. بعد از سپری نمودن چند سال اخراج از حزب این جهت گیری شدیدتر گردیده است. از زمانی که عضویت مجدد حزب را با یک توبه نامه بدست آورد، چند سال می گذرد، در این مدت هیچ مقاله ای حتی در سطح دموکراتیک و حزبی ارائه ننموده است.

تقریباً هشت ماه بعد از طرح توطئه انحلال طلبی علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یک مقاله زیر نام "مذاکرات صلح دوحه" و یک اعلامیه تحت نام «اعلامیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مورد اعلام خروج نیروهای اشغال‌گر آمریکایی از افغانستان» درو بسایت فاقد اعتبار شعله جاوید نشر شد، که به احتمال قوی نویسنده اصلی‌اش نیز همین شخص است. هم مقاله و هم اعلامیه تسلیم طلبانه است که از طرف حزب تحت عنوان «نقد اعلامیه و بسایت فاقد اعتبار شعله جاوید زیر نام فریبنده» حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و مقاله «مذاکرات صلح دوحه» بطور همه جانبه نقد گردیده است.

انقلاب یک ضرورت تاریخی است، به خواست و تمایلات روشنفکرانه بستگی ندارد. زمانی که شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب آماده گردد، و حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) حد اقل به بسیج و سازمان‌دهی توده‌ها پرداخته و نقشه‌ها و پلان‌های معین و مشخصی برای انقلاب تهیه نموده باشد، در این حالت انقلاب از امکان به واقعیت می‌پیوندد. مائوتسه دون به صراحت بیان می‌دارد:

«هیچ‌گاه به نبردی که تدارک نشده است، نبردی که فرجامش نامعلوم است دست نزنید: چنین بود شعار معروف حزب ما در دوره جنگ‌های انقلابی گذشته» (مائوتسه دون در باره تعاونی کردن کشاورزی - 31 ژوئیه 1955)

کمرنگ نمودن مبارزات رفیق ضیاء

علیه انحراف عمیق "اندیشه گونزالو"

حال یکی دیگر از این اعلامیه‌ها را مرور می‌کنیم که توسط فرید تحریر گردیده است. به این دو نقل از مقاله فرید توجه نمائید:

«رفیق فقید؛ نه تنها در عرصه مبارزاتی کشور، نقش برجسته داشت، بلکه در مبارزه علیه انحرافات جدی در جنبش بین‌المللی کمونیستی، نیز نقش فعال و پیش‌آهنگ داشت، او حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را در مبارزه علیه رویزیونیزم حاکم بر حزب کمونیست نیپال و رویزیونیزم پسا م ل م آواکیان و حزب کمونیست انقلابی آمریکا، رهبری نمود و مبارزه علیه این انحرافات جدی در جنبش بین‌المللی کمونیستی را به یک بحث همگانی و قاطع در سطح احزاب و سازمان‌های کمونیستی مبدل نمود.

همین روی کرد انقلابی و اصولی رفیق ضیاء بود که در رهبری حزب ما و هم در هماهنگی با سایر احزاب و سازمان‌های کمونیستی جهان، نقاب از چهره، رویزیونیزم پسا م ل م آواکیان و "راه پاراچندا" برداشت.» (فرید - یک سالگی در گذشت رفیق ضیاء و مسئولیت ما - جون 2021)

«در انحرافات جدی در درون حزب، و بر خوردهای سکتاریستی، انحرافی، انحلال طلبانه که مثل موربانه حزب را از درون نابود می‌سازد، با تمام توان مبارزه نمائیم. به فرصت طلبانی که مترصد بودند، تا در نبود رفیق ضیاء، از حزب، سکوی پرش برای خود بسازند، تا با استفاده از آن جایگاه، به حیثیت و اعتبار حزب در سطح ملی و بین‌المللی صدمه وارد سازند، مبارزه جدی و همه جانبه نمائیم.» (فرید - یک سالگی در گذشت رفیق ضیاء و مسئولیت ما - جون 2021)

فرید در نقل اولش به درستی نقش رفیق ضیاء را در مبارزات ملی و بین‌المللی علیه رویزیونیزم "سنتزهای نوین" و

رویزیونیزم پاراچندا بصورت درست بر جسته ساخته است. اما نمیدانم که چرا نقش رفیق ضیاء در مبارزه علیه انحراف عمیق "اندیشه گونزالو" را به فراموشی سپرده است.

تلاش برای خنثی نمودن مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تحت رهبری رفیق ضیاء علیه انحراف عمیق "اندیشه گونزالو" توسط ملیار در سال 2020 میلادی شروع گردید. او در جلسه تدارکی بین‌المللی در جنوری 2020 میلادی به نمایندگی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان شرکت نمود، اما او پیش‌نهاد حزب به جلسه تدارکی بین‌المللی را به طرز وحشتناکی تحریف نمود و بخصوص قسمت موضع‌گیری حزب علیه انحراف عمیق "اندیشه گونزالو". او این قسمت را طوری دست‌کاری نموده بود که گویا حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه "اندیشه گونزالو" هیچ مشکلی ندارد. بعد از جلسه تدارکی بین‌المللی صورت جلسه 44 صفحه‌یی به ملیار تسلیم داده می‌شود که به رهبری حزب برساند، اما او این کار را نکرد و فقط قطعنامه جلسه را بعد از چندین ماه به رفیق ضیاء ارسال نمود. ملیار

دقیقاً درک کرده بود که اگر صورت جلسه تدارکی بین المللی را به رفیق ضیاء بفرستد، از طرف دفتر سیاسی تحت رهبری رفیق ضیاء، به شدیدترین شکلی مورد مجازات قرار می‌گیرد. اکنون در تمامی مقالات شان دیده می‌شود که لبه تیز مبارزاتی شان علیه رویزیونیسم حاکم بر حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) است. این مسئله شک ما را به یقین تبدیل می‌نماید که خط فعلی اقلیت انحلال طلب علیه انحرافات "اندیشه گونزالو" نیست. شاید بعد از درگذشت رفیق ضیاء ملیار توانسته باشد آن‌ها را قانع نماید که مبارزه علیه انحراف عمیق "اندیشه گونزالو" غلط است و دیگر نباید علیه "اندیشه گونزالو" بعنوان یک انحراف مبارزه کنند.

در این قسمت ابتدا در مورد شخص فرید بطور مختصراً روشنایی می‌اندازم و بعد نقل دومی را به ارزیابی بگیرم.

فرید یکی از اعضای برجسته و فعال حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بود، او یکی از مدافعین حقوق زنان بود و در موضع‌گیری علیه شئونیزم جنسی در درون حزب نقش به‌سزایی داشت. زمانی که یک تن از اعضای حزب در سال 1391 خورشیدی علیه کار فرهنگی رفقای زن (موسیقی انقلابی) موضع ضد انقلابی اتخاذ می‌کند و آن را "فاحشه‌گری" قلمداد می‌نماید. فرید از برنامه‌های موسیقی توسط رفقای زن به دفاع بر می‌خیزد و مقاله تحت عنوان "در آمدی بر دیدگاه‌های شئونیستی جنسی میان رفقا" به رشته تحریر در می‌آورد و این دیدگاه شئونیستی را به نقد می‌کشد. به این بحث فرید توجه کنید:

« مبارزات آزادیخواهانه ی زنان درگذره زمان همواره چالش ها وناهنجاری های خودراداشته ودارد.باآنهم مردان مبارز،انقلابی وآزادیخواه باید مبارزات ضدشئونیستی را حمایت نمایند و برای شگوفایی آن نقش ارزنده بگیرند. دربخش برنامه حزب درگفتمان مساله زنان آمده است:

«مردان نه تنها باخاطرازامات و ضرورت‌های عمومی مبارزه انقلابی، بل که به طور مشخص بخاطر مبارزه علیه شئونیزم مردسالارانه‌ای که خود درنهاد دارند، باید از مبارزات آزادیخواهانه زنان حمایت و پشتیبانی نموده و در جهت تقویت و اعتلای این مبارزات بکوشند.»

آنچه در بالا آمده بصورت خیلی جدی به رشداعتلای مبارزات زنان از جانب مردان اشاره شده است. اما آنچه هویداست که در میان رفقای ما متأسفانه این امر بصورت همه جانبه عملی نگردیده و برخی رفقا در تقابل با این پدیده حرکت می‌کنند و در محیط و پیرامون خانواده شان از مبارزات و سهم زنان و دختران خانواده‌های شان نیز جلوگیری می‌کنند. که به جرئت می‌توان آن را شئونیزم حاکم بر دیدگاه رفقا نام نهاد. البته من زدوبندهای جامعه نیمه فیودالی و مستعمره مان رادک می‌کنم اما این مناسبات هم آن قدر دست و پاگیر نیست که زنان و دختران منسوب به رفقای ما نتوانند در مسیر مبارزاتی قرار گیرند که متأسفانه همین عدم توجه جدی و دیدگاه شئونیستی حاکم در بین رفقای ما برخی بحث‌های کاملاً شئونیستی و حتا اندیشه‌های از نوع تیوکرات‌های طالبانی رادرمیان رفقای ما ایجاد نموده است.

رفقای ما به کنش، هنجارشکنی و فعالیت‌های رفقای زن شان مثل مردان عقب‌گرا و مرتجع می‌نگرند و حتا بدتر از آن. آنچه را در رسانه‌های وابسته به رژیم شاهد هستیم و آنچه رادرمیان دست اندرکاران رژیم اقلاً بصورت نمایشی شاهد هستیم در برخی رفقای ما دیدگاه‌های زن ستیزانه از آن هم فراتر رفته است. برخی رسانه‌ها و محافل رژیم بصورت نمایشی و برای فریب اذهان زنان مساله آموزش‌های موسیقی‌های آن‌گونه برای زنان و دختران دارند. و برخی از چهره‌های دموکرات ماب رژیم از آن حمایت می‌کنند اما زمانی که این پدیده در بین رفقای ما تابو ساخته می‌شود و موسیقی کارکردن رفقای زن ما "فاحشه‌گری" قلمداد می‌گردد و کار و فعالیت فرهنگی هنری آنان چیزی مفت و وقت گذران جلوه می‌کند. این سخن مثل زخم ناسوری است که اگر با آن جدی برخورد نگردد پیامد‌های ایدیولوژیکی ناگواری رابه بار خواهد آورد به یقین گفته می‌توانم که همه‌ی ما از منسوبین و کادرهای بلند حزب گرفته تا صفوف همه و همه بگونه‌ی شئونیست هستیم و بر خوردهای شئونیستی مان را در کارها و محیط خانواده روزمره به نمایش می‌گذاریم. اما این برخورد شئونیستی زمانی شکل و حشمتناک به خود می‌گیرد که یکی از اعضای حزب این بحث رامطرح می‌کند. بناء من توقع دارم که این مساله بصورت جدی پی‌گیری گردد و نه تنها این مساله بلکه دیدگاه شئونیستی حاکم به کل حزب و رفقا مورد بحث و کنکاش قرار گیرد و این مساله سر آغاز مبارزه جدی علیه شئونیزم جنسی حاکم در میان رفقای ما باشد.»

در سال 1392 خورشیدی زمانی که " ز " عضو دیگر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بدنبال انحرافات مکرر مرتکب انحراف فساد اخلاقی گردید، و از عمل‌کردش زیر نان "حق دموکراتیک" خود دفاع نمود. در این زمان دفتر سیاسی حزب تشکیل جلسه داد و به اکثریت (نه آراء عموم) برای " ز " مجازاتی در حد تنزیل موقعیت حزبی و عدم شرکت وی در کنگره دوم حزب را در نظر گرفت، و از اخراجش جلوگیری بعمل آورد. باز هم حلقه حزبی فرید علیه این اقدام دفتر سیاسی حزب، تحت عنوان « به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان! داد رسی قربانی تجاوز جنسی یا مصلحت اندیشی سیاسی» موضع‌گیری نموده و آن‌را به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب تسلیم کردند. یک نکته را

باید یادآوری نمود که فرید نویسنده اصلی مقاله است و رفقای دیگرش فقط در اصلاح و تعدیلات مقاله سهم گرفتند. این هم قسمت‌های از متن مقاله:

«به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان!

دادرسی قربانی تجاوز جنسی یا مصلحت اندیشی سیاسی!

«از خیلی دیر به این سو شوربختانه برخوردهای شدید شوونیستی در قبال مبارزات، کنش‌ها و فعالیت‌های مبارزاتی رفقای زن ما از سوی برخی از رفقا صورت گرفته است. کار و پیکار و مبارزات رفقای زن ما با هتک حرمت و تهمت زدن‌ها و الفاظ رکیک استقبال گردید. فعالیت‌های رفقای زن از سویی برخی رفقا به جای تشویق و ترغیب و حمایت و در صورت اشتباه‌شان آنان را متوجه و با نقد نمودن در پی اصلاح‌شان برآمدن متاسفانه با اصطلاح " فاحشه‌گری " و ... استقبال گردید.»

.....

« 4 . رفیق زلاند از دیرگاه به این سو، داعیه مبارزه برای احقاق حقوق زنان مظلوم این سرزمین را داشته و درین راستا به صورت شبانه روزی تلاش ورزیده است. بر این کارنامه ، همه می‌بالند و دستش را به گرمی می‌فشارند. اما، گل‌هایی را که در طول سال‌ها این رفیق آب داده است، حکایت از این امر دارد که ادعاهایی از این دست فقط در سطح شعار بوده است. واقف بودن به برخی ارزش‌ها و حقوق ؛ مهم است ولی پای بند بودن و متعهد بودن به آن‌ها مهمتر می باشد. اما متاسفانه این پای بندی نه تنها مشهود نیست، بلکه عملاً علیه این ارزش‌ها حرکت صورت گرفته است. آخرین قضیه، به خوبی این قضاوت را تصریح می کند . رفتارهای به ظاهر مترقی زلاند، و نتایج این رفتارها را نمی توان جز خیانت، برخورد ابزاری و فرصت طلبانه نسبت به ارزشهای تصریح شده در اساسنامه نامید. استفاده ی ابزاری از ارزش‌ها مگر جز فرصت طلبی چیزی دیگر می تواند باشد ؟ بنا تکرار اشتباه ، اشتباه نیست، گناه است و در نهایت جنایتی است نا بخشودنی. آن چه را بار بار از سویی رفیق زلاند رخ داد دیگر نمی توان اشتباه خواند ، بل جنایت است. تجاوز جنسی توام با فریب است. این فریب در هر مرتبه، عضو حزب، داوطلب عضویت، هوادار و یا هم روابط دموکراتیک بخش زنان حزب را آماج قرار داده است.»

.....

6 . زلاند اما از دیر باز، متاسفانه درین مساله مشکلات جدی داشته است. بدون شک آن چه که مطرح می‌گردد متوجه زندگی شخصی رفیق است ، نیک می‌دانیم که زندگی شخصی ما از زندگی سیاسی ما جدا نیست. زلاند اما یک طرف زندگی شخصی اش ، عضو حزب، هوادار، داوطلب عضویت و یا هم از روابط دموکراتیک حزب بوده است. هر بار به اصطلاح از یک سوراخ گزیده شده ایم اما در پی چاره اندیشی نه برآمده ایم اگر چاره سنجی بوده بیشتر به اساس مصلحت‌ها استوار بوده است تا برخورد اصولی و دفاع از جایگاه قربانی. از رابطه‌های زلاند که نیاز نیست نام برده شود تا اکنون بخش زنان را بصورت کتلوی از حزب دور نموده است، اما رهبری حزب اصلاً به این مساله توجه نکرده و یا هم اگر نموده است هم بگونه ی نبوده است که مانع بروز این گونه رویدادهای ناگوار در آینده گردد.

«7. رابطه اخیر و به اصطلاح گل کاری زلاند را می توان جنایتی توصیف کرد که با فریب کاری و سو استفاده از نام حزب و مناسبات کمونیستی صورت گرفته است. زلاند در واقع تجاوز جنسی خویش را با استفاده از روابط رفیقانه، و این که ما کمونیست هستیم و می توانیم خیلی راحت رابطه جنسی برقرار کنیم را پیش می برد.»

.....

1. « شاید تجاوز جنسی با زور باشد چیزیکه در گوشه و کنار کشور روزانه به وقوع می پیوندد یا تجاوز جنسی سید واحد بهشتی بر شکیلا در بامیان و قتل او. آن تجاوز بر شکیلا با زور و قتل او انجام گرفته و این تجاوز بر شکیلا با فریب و ترفند و با استفاده از شعارهای کمونیستی و وعده ی ازدواج. نفس هر دو قضیه تجاوز است بر شکیلاها.
2. این جا دیگر ما با اشتباه روبرو نیستیم. این جا جنایتی اتفاق افتاده ومتهمی هم نیست ، بل ما با مجرمی روبرو هستیم که خودش با مباحث به کارش اذعان می دارد و از آن دفاع می کند و در نهایت با زورگویی به همه پاسخ می گوید و بدون این که از عملکردش پشیمان باشد با تهمت زدن و افترا بستن به قربانی جنسی اش ، عهد و قول و قرارش را مثل همیشه زیر پا می نماید و در پی شکار جدید می برآید.
3. فیصله رهبری حزب اما در نخست که " نه تنها به اخراج وی اکتفا نشود بل جزای دیگر هم برایش مدنظر گرفته شود" اصولی بوده است و حتا با کارهای که زلاند انجام داده هم این جزا کافی نیست. اما زلاند به جای شرمندگی و قبول اشتباه و اصلاح خویش با پررویی و زورگویی با رفقا برخورد می کند و همه را نادیده می گیرد و قربانی جنسی اش را به اصطلاح مثل شی بی ارزش جلوه می دهد و برایش بها نمی دهد و بدتر از همه که از کارش دفاع می کند.»

فرید در دومین کنگره سراسری حزب کمونیست(مائوئیست)افغانستان اشتراک نمود و توانست که از کنگره رای اعتماد بدست آورد و عضویت علی البدل کمیته مرکزی را از آن خود بسازد. او از جمله فعالین رفقای جوان کمیته مرکزی حزب بشمار می رفت.

زمانی که فرید بدون اطلاع رهبری حزب کشور را ترک نمود و عازم خارج گردید، در پولینوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست(مائوئیست)افغانستان که در نهم قوس 1394 خورشید تدویر گردید، این حرکتش بنام یک عقب گرد آشکار ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی دانسته شد، بناءً از عضویت علی البدل کمیته مرکزی اخراج گردید و جرئت که در کنگره رای گرفته بود وبه عنوان عضو بالقوه بشمار می رفت به صفت عضو علی البدل کمیته مرکزی جایش را گرفت.

فرید که در جریان مبارزاتش موضع سفت و محکم علیه شتونیزم جنسی دو تن از اعضای حزب داشت، نمی دانم روی کدام ملاحظات اکنون با ایشان همدست شده و در کنار انحلال طلبان ایستاده است. وقتی فرید می نویسد:

« در انحرافات جدی در درون حزب، و بر خوردهای سکتاریستی، انحرافی، انحلال طلبانه که مثل موربانه حزب را از درون نابود می سازد، با تمام توان مبارزه نمائیم. به فرصت طلبانی که مترصد بودند، تا در نبود رفیق ضیاء، از حزب، سکوی پرش برای خود بسازند، تا با استفاده از آن جایگاه، به حیثیت و اعتبار حزب در سطح ملی و بین المللی صدمه وارد سازند، مبارزه جدی و همه جانبه نمائیم.» (فرید - یک سالگی در گذشت رفیق ضیاء و مسئولیت ما - جون 2021)

ایکاش فرید بتواند که به گذشته نظری انداخته و با تجزیه و تحلیل همه جانبه بتواند علیه سکتاریزم و انحلال طلبی موضع گیری نماید. اسناد و شواهدی زیاد حزبی وجود دارد که انحراف عمیق ایدیولوژیک - سیاسی انحلال طلبانه شان را در زمان حیات رفیق ضیاء نشان می دهد. این اسناد در شرایط معین به دسترس جنبش مائوئیستی افغانستان گذاشته خواهد شد. یکی از این اسناد تحریف دهشتناک ملیار پیش نهاد حزب در جلسه تدارکی بین المللی در جنوری 2020 میلادی است. دیگری نامه های رفیق ضیاء در مورد ملیار و زلاند است. بقیه اسناد و فیصله های حزبی در مورد هر کدام شان می باشد.

فرید باید این نکته را دقیقاً درک نماید کسانی « به حیثیت و اعتبار حزب در سطح ملی و بین المللی صدمه وارد» نه تنها بعد از در گذشت رفیق ضیاء، بل که در زمان حیات او نموده اند که به تحریف اسناد حزبی پرداخته اند و بقول خودش مرتکب جنایات نابخشودنی گردیده و باربار حزب را مورد ضربت قرار داده اند. فقط و فقط چنین اشخاصی فرصت طلبانی اند «که مترصد بودند، تا در نبود رفیق ضیاء، از حزب، سکوی پرش برای خود بسازند» و به این طریق ناگهان از عضو عادی حزب به عضویت "دفترسیاسی" نام نهاد ارتقاء نمایند.

پایان

1400/5/17 خورشیدی(2021/8/8 میلادی)

توضیحات

1 - در پیام تسلیت واحد شماره ششم به مناسبت در گذشت رفیق ضیاء چنین می‌خوانیم:

«رفیق ضیاء توجه خاصی به تیوری مائوئیستی تضاد عمده داشت. او هر گز فرصتی برای بر جسته کردن این که تضاد عمده بین امپریالیزم و خلق ها و ملل تحت ستم است، ازدست نداد؛ در رابطه به افغانستان، او تاکید می کرد که تضاد عمده بین اشغال‌گران امپریالیستی و رژیم دست‌نشانده با خلق های کشور است». تاکید از ماست.

به پیام تسلیت واحد روستایی شماره چهارم که نویسنده اصلی آن زلاند است در این مورد توجه نمائید:

«حزب ما، تحت رهبری رفیق ضیا با جمع‌بندی تیوریک از جنبش کمونیستی و چپ افغانستان به گسست تاریخی دست زد. شاخص‌های این گسست عرصه‌های بسیار را شامل می‌شوند: تحزب پرولتری، استراتژی مبارزاتی، انترناسیونالیسم پرولتری، تحلیل طبقاتی جامعه افغانستان و تعیین تضاد عمده جامعه و تفکیک آن با تضاد اساسی، تعریف مشخص از تضادهای اجتماعی (ستم بر زنان و ستم ملی) و فعالیت‌های مستقل پرولتری از آن جمله‌اند.» (تاکید از ما است)

هر دو پیام کاملاً تسلیم طلبانه است. پیام اول فقط بحث تضاد عمده خلق با اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده را به میان کشیده است، اما بقیه تضادها را بدست فراموشی سپرده است. اما پیام دومی بحث تضاد عمده و تفکیک آن از تضاد اساسی را مطرح نموده، در این پیام نیز تضاد غیر عمده و وظیفه عمده مبارزاتی از نظر افتاده است.

هر دو واحد در پیام تسلیت به مناسبت در گذشت رفیق ضیاء خواستند تا چهره رفیق ضیاء را در مورد تضاد مائوئیستی مخدوش نمایند. رفیق ضیاء نه تنها «توجه خاصی به تیوری مائوئیستی تضاد عمده داشت»، بل که وظیفه عمده مبارزاتی را در صدر کار قرار می‌داد و در ضمن مبارزه علیه تضاد غیر عمده و تضادهای بزرگ دیگر را هر گز به فراموشی نسپرد.

رفیق ضیاء در قدم اول تفاوت میان تضاد اساسی و تضاد عمده را خوب نمایان ساخت. و تضاد عمده و غیر عمده را بخوبی از هم تفکیک نمود. رفیق ضیاء نه تنها تضاد عمده میان خلق افغانستان و اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده را بعنوان تضاد عمده مشخص نمود، و مبارزه با طالبان را در تابعیت از تضاد عمده بعنوان تضاد غیر عمده به پیش برد، بل که جنبه عمده و مهم‌تر این تضاد که همانا وظیفه مبارزاتی عمده است نیز مشخص نمود. و هم چنین او همیشه یاد آور می‌شد که در پهلوی تضاد عمده و غیر عمده نباید مبارزه علیه دو تضاد مهم دیگر (تضاد شئونیزم ملیت طبقه حاکمه پشتون و تضاد شئونیزم جنسی) را به فراموشی سپرد و یا این‌که به حاشیه راند و به بعد از انقلاب ماکول نمود.

او تاکید داشت که فراموش نمودن تضاد غیر عمده و سایر تضادهای بزرگ که عمده نیستند به معنای تسلیم طلبی طبقاتی است. به این بحث رفیق ضیاء توجه نمائید:

«اولاً باید بصورت دقیق توجه داشت که وظیفه مبارزاتی عمده وظیفه‌ای است که باید همیشه در صدر وظایف مبارزاتی قرار داشته باشد و نباید نظراً و عملاً عمدگی آن به فراموشی سپرده شود. ثانیاً باید بصورت شفاف و روشن متوجه بود که تضاد عمده، علیرغم اهمیت درجه اول و محوری آن، فقط یکی از تبارزات بزرگ تضاد اساسی است و تضاد اساسی تبارزات بزرگ دیگری نیز دارد. به عبارت دیگر وظیفه مبارزاتی عمده فقط یکی از وظایف مبارزاتی بزرگ است و وظایف مبارزاتی بزرگ دیگری نیز وجود دارند که گرچه غیر عمده هستند، ولی هم‌چنان بزرگ باقی می‌مانند و نمی‌توان آن‌ها را به فراموشی سپرد. یقیناً اجرای این وظایف باید در پیوند و در تابعیت از اجرای وظیفه مبارزاتی عمده پیش برده شود. یعنی در اجرای این وظایف می‌توان- و باید- بخاطر مصالح عمومی وظیفه مبارزاتی عمده انعطاف‌های مبارزاتی لازم و ضروری را مورد اجرا قرار داد. اما به فراموشی سپردن کامل و کلی این وظایف چیزی است که نمی‌توان- و نباید- به آن تن داد، زیرا که غیر علمی، غیر دیالکتیکی و مبتنی بر تسلیم طلبی طبقاتی است.»

مثلاً طالبان نیرویی است که علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده آن‌ها می‌جنگد. تا این‌جا نمی‌توان - و نباید - با آن‌ها عمدتاً هم‌نوایی نشان نداد. اما مواضع ما در قبال طالبان نمی‌تواند - و نباید - صرفاً مبتنی بر این هم‌نوایی باشد، بلکه در درجهٔ دوم ناهم‌نوایی‌ها را نیز باید در نظر گرفت. دلایل آن بسیار روشن و واضح است.» (شعله جاوید - شماره هفتم - دور چهارم - صفحه دوم - تأکیدات از ماست)

رفیق ضیاء به تعقیب صحبتش شش خصلت ارتجاعی طالبان را بیان می‌نماید و به تعقیب بیان شش خصلت ارتجاعی طالبان می‌نویسد که :
« ناگفته روشن است که هیچ نیروی سیاسی انقلابی نمی‌تواند - و نباید - مسایل بزرگ بر شمرده در فوق را نادیده بگیرد، مگر اینکه یک‌سره از موجودیت مستقل و مبارزات مستقل خود بگذرد و عملاً خود را منحل سازد. واضح است که چنین حالتی غیر از تسلیم طلبی طبقاتی چیز دیگری نخواهد بود.» (برای معلومات بیشتر در مورد آراء و افکار رفیق ضیاء در باره تضادها به شماره هفتم دور چهارم شعله جاوید مراجعه کنید - تأکیدات از ماست.)

زمانی که خواننده به این شماره شعله جاوید مراجعه نماید دقیقاً درک می‌کند که نویسندگان پیام‌ها چقدر ظریفانه و ماهرانه تلاش نموده تا چهره رفیق ضیاء را در مورد تضاد مائوئیستی وارونه جلوه دهند.